



انجمن ایرانی حقوق جزا

نشریه علمی

پژوهشنامه حقوق کیفری



دانشگاه گیلان

سال شانزدهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، پیاپی ۳۲

صفحات مقاله: ۷-۳۱

مقاله پژوهشی

واکاوی بزهکاری مهاجران افغانستانی در بافت‌های حاشیه‌ای رباط کریم و شهریار: با تأکید بر نظریه‌های مرتبط با فشارهای ساختاری و فرصت‌های نامشروع

۱- سامان جواد پور ^{ID}

کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲- راضیه صابری * ^{ID}

استادیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

✉ r.saberi@iau.ac.ir

۳- زینب باقری نژاد ^{ID}

استادیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۹/۹

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۱۰/۱۴

چکیده:

هدف این پژوهش، تبیین سازوکار بزهکاری مهاجران افغانستانی در بافت‌های حاشیه‌ای شهرستان‌های رباط کریم و شهریار، با تأکید بر تعامل فشارهای چندسطحی و فرصت‌های نامشروع بود. پژوهش با روش آمیخته انجام شد. در بخش کیفی، ۲۴ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با مهاجران و متخصصان انتظامی، قضایی و اجتماعی صورت گرفت و در بخش کمی، داده‌های پیمایش ۴۷۲ مهاجر با آزمون‌های فریدمن، تحلیل واریانس و خی‌دو تحلیل شد. یافته‌ها نشان داد بزهکاری هنگامی فعلیت می‌یابد که انسداد مسیرهای مشروع با دسترسی به فرصت‌های نامشروع همراه شود. جرایم اقتصادی با امکان درآمد غیرقانونی، خشونت خانگی با فشارهای نهادی و ناتوانی در احقاق حقوق، و جرایم مواد مخدر با فشارهای هیجانی و انزوای اجتماعی ارتباط داشت. مهم‌ترین تنش فرهنگی نیز ناتوانی در ادغام اجتماعی بود. بنابراین، هر نوع جرم از ترکیب خاصی از فشارها و فرصت‌ها ناشی می‌شود و پیشگیری مؤثر مستلزم کاهش طرد حقوقی، تقویت عدالت رویه‌ای، تنظیم بازار کار و کنترل فرصت‌های محیطی جرم است.

واژگان کلیدی: بزهکاری، مهاجران افغانستانی، فشارهای ساختاری، فرصت‌های نامشروع، حاشیه‌نشینی شهری

مقدمه

بزهکاری مهاجران، پدیده‌ای چندوجهی و پیچیده در مطالعات جرم‌شناختی و جامعه‌شناختی است که اهمیت آن با افزایش جابجایی‌های جمعیتی در سطح جهانی، بیش از پیش آشکار شده است. این پدیده صرفاً یک مسئله انتظامی نیست، بلکه آینه‌ای از تنش‌های ساختاری، نابرابری‌های اجتماعی و چالش‌های ادغام در جوامع میزبان است. مهاجران، به‌ویژه آنهایی که در موقعیت‌های حاشیه‌ای و غیررسمی قرار می‌گیرند، اغلب با مجموعه‌ای از فشارها در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و نهادی روبرو هستند. این فشارها که از محدودیت در دسترسی به فرصت‌های مشروع تا تجربه تبعیض و طرد اجتماعی را در بر می‌گیرد، می‌تواند ظرفیت تاب‌آوری افراد را تضعیف کرده و آنان را به سمت الگوهای رفتاری انحرافی سوق دهد. با این حال، تبیین‌های تک‌عاملی که بزهکاری را صرفاً به فقر یا حاشیه‌نشینی تقلیل می‌دهند، از توضیح یک واقعیت کلیدی عاجزند: چرا همه افراد تحت فشارهای مشابه به مسیرهای یکسانی گام نمی‌گذارند و چه عواملی تنوع در الگوهای بزهکارانه را رقم می‌زند؟

مطالعات متعددی به بررسی وضعیت مهاجران افغانستانی پرداخته و به‌درستی بر آسیب‌پذیری‌های ناشی از عواملی چون اشتغال غیررسمی، محرومیت از خدمات پایه، بی‌ثباتی اقامتی و طرد اجتماعی تأکید کرده‌اند (Mahzari et al., 2021; Yahyavi Dizaj et al., 2018, Moinabadi, 2009). این پژوهش‌ها نقش مهمی در به تصویر کشیدن شرایط زیسته و زمینه‌های آسیب‌پذیری این گروه داشته‌اند. باوجود این، بخش عمده‌ای از این ادبیات یا ماهیت توصیفی داشته و یا در تحلیل سازوکارهای علی، به بررسی روابط خطی و یک‌سویه میان متغیرهای مستقل (مانند فقر) و متغیر وابسته (بزهکاری) اکتفا کرده است. در نتیجه، خلأ تبیینی عمیقی در این میان باقی مانده است. خلأ حاضر بدین شرح است که فشارهای چندبعدی (ساختاری، نهادی، روانی و فرهنگی) از طریق چه فرایندی و در تعامل با کدام متغیرهای میانجی، به شکل‌گیری الگوهای متفاوت بزهکاری (مثلاً جرایم مالی، جرایم خشونت‌آمیز، یا اعتیاد) منجر می‌شوند. به عبارت دیگر، جعبه سیاه میان فشار و نوع واکنش بزهکارانه همچنان نیازمند واکاوی است.

برای گشودن این جعبه سیاه و پر کردن شکاف تبیینی موجود، پژوهش حاضر از یک چارچوب نظری تلفیقی بهره می‌برد که قادر به تحلیل پدیده در سطوح مختلف باشد. سنگ بنای این چارچوب، نظریه فشار ساختاری مرتن است که منشأ انحراف را در شکاف میان اهداف فرهنگی مقبول (مانند موفقیت مالی) و وسایل نهادینه‌شده و مشروع برای دستیابی به آن‌ها جستجو می‌کند. این دیدگاه کلان‌نگر، توسط نظریه فشار عمومی اگنیو در سطح خرد تکمیل می‌شود. اگنیو منابع فشار را گسترش داده و مواردی چون مواجهه با محرک‌های منفی (مانند تبعیض و خشونت) و ناکامی در حفظ امور ارزشمند را نیز به آن می‌افزاید و بر نقش هیجانات منفی ناشی از این فشارها تأکید می‌کند. با این حال، نظریات فشار به تنهایی توضیح نمی‌دهند که چرا فشار لزوماً به بزهکاری و نه اشکال دیگر واکنش (مانند انزوا) منجر می‌شود و مهم‌تر از آن، چرا افراد به انواع متفاوتی از جرائم روی می‌آورند. اینجاست که نظریه فرصت‌های افتراقی کلاوارد و اوهلین به مثابه حلقه مفقوده وارد می‌شود. این نظریه استدلال می‌کند که کشش بزهکارانه نه تنها به فشار برای ارتکاب آن، بلکه به دسترسی فرد به ساختارهای فرصت نامشروع در محیط خود نیز وابسته است. بنابراین، ترکیب این نظریات، چارچوبی قدرتمند برای فهم این مسئله فراهم می‌کند که چگونه فشارهای متنوع در تعامل با ساختار فرصت‌های نامشروع موجود در یک بافت اجتماعی، به مسیرهای انحرافی متفاوتی منتهی می‌شوند.

بر مبنای این چارچوب نظری، مسئله اصلی پژوهش حاضر، تبیین سازوکاری است که از طریق آن، فشارهای چندبعدی تجربه شده توسط مهاجران افغانستانی در بافت‌های حاشیه‌ای، در پیوند با ساختار فرصت‌های نامشروع موجود در آن بافت‌ها، به شکل‌گیری الگوهای متمایز بزهکاری منجر می‌شود. بر این اساس، هدف اصلی پژوهش، بازسازی این فرایند پیچیده و ارائه یک مدل تبیینی برای توضیح تفاوت در مسیرهای منتهی به انواع جرم در میان این گروه از مهاجران است. در راستای تحقق این هدف، سؤال اصلی پژوهش به شرح زیر صورت‌بندی می‌شود:

فشارهای ساختاری، نهادی و روانی-فرهنگی از طریق چه سازوکاری و در تعامل با ساختار فرصت‌های نامشروع، به شکل‌گیری الگوهای متفاوت بزهکاری در میان مهاجران افغانستانی ساکن در بافت‌های حاشیه‌ای رباط کریم و شهریار می‌انجامد؟

برای شکستن این پرسش اصلی به اجزای قابل پژوهش، سوالات فرعی زیر نیز مطرح می‌شوند:

۱. مهم‌ترین انواع فشار (ساختاری، نهادی، فرهنگی و روانی) در تجربه زیسته مهاجران افغانستانی در مناطق مورد مطالعه کدامند؟
۲. ساختار فرصت‌های نامشروع در این بافت‌های حاشیه‌ای چگونه است و چه امکاناتی را برای کنش‌های بزهکارانه فراهم می‌کند؟
۳. چه ارتباطی میان انواع خاصی از فشارها و گرایش به الگوهای معینی از بزهکاری (با میانجی‌گری فرصت‌های نامشروع) وجود دارد؟

برای پاسخگویی به این پرسش‌ها، پژوهش حاضر از رویکرد تحقیق آمیخته یا ترکیبی با طرح اکتشافی متوالی بهره می‌برد. در فاز اول (کیفی)، از طریق مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته با مهاجران افغانستانی و کارشناسان کلیدی، ابعاد مختلف فشارها و فرصت‌های نامشروع شناسایی و مقوله‌بندی می‌شوند. در فاز دوم (کمی)، با اتکا به یافته‌های کیفی، یک ابزار پیمایشی تدوین شده و برای سنجش شیوع فشارها و آزمون روابط میان آن‌ها و الگوهای بزهکاری در نمونه‌ای گسترده‌تر به کار گرفته می‌شود. انتخاب شهرستان‌های رباط کریم و شهریار به عنوان میدان پژوهش، به دلیل تمرکز بالای جمعیت مهاجر، گستردگی سکونتگاه‌های غیررسمی و فعال بودن اقتصاد پنهان در این مناطق است که آن‌ها را به بستری ایده‌آل برای مطالعه تجربی این پدیده بدل کرده است.

در ادامه این مقاله، ابتدا مبانی نظری و پیشینه تحقیق به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت. قسمت بعد به تشریح دقیق روش‌شناسی پژوهش اختصاص دارد. یافته‌های کیفی و کمی در بخش چهارم ارائه خواهند شد و در نهایت، بخش پنجم به بحث و نتیجه‌گیری نهایی از طریق تلفیق یافته‌های کمی و کیفی و ارائه پیشنهاد‌های سیاستی اختصاص یافت.

۱. رویکرد نظری پژوهش

برای تبیین بزهکاری مهاجران افغانستانی در بافت‌های حاشیه‌ای، پژوهش حاضر از یک چارچوب نظری تلفیقی بهره می‌گیرد که بر دو محور مفهومی استوار است. محور نخست، با اتکا به سنت نظریه‌های فشار، به تبیین این مسئله می‌پردازد که چرا و تحت تأثیر چه نوع فشارهایی گرایش به بزهکاری در میان مهاجران شکل می‌گیرد. در این محور، از نظریه فشار ساختاری مرتن، نظریه خرده‌فرهنگ بزهکاری کوهن و نظریه فشار عمومی اگنیو استفاده می‌شود تا ابعاد ساختاری، منزلتی، فرهنگی و روانی فشار تحلیل شود. محور دوم، با بهره‌گیری از نظریه فرصت‌های افتراقی کلوارد و اوهلین، به این پرسش می‌پردازد که این فشارها چگونه و در چه شرایطی به الگوهای متفاوتی از بزهکاری منتهی می‌شوند. به بیان دیگر، این چارچوب تلفیقی بر آن است که بزهکاری مهاجران نه صرفاً حاصل فقر یا حاشیه‌نشینی، بلکه پیامد برهم‌کنش میان فشارهای چندسطحی و دسترسی افتراقی به فرصت‌های نامشروع است.

این رویکرد برای تحلیل وضعیت مهاجران افغانستانی در شهرستان‌های رباط کریم و شهریار اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا بزهکاری در این بافت‌ها را نمی‌توان با یک نظریه منفرد توضیح داد. مهاجران اغلب در معرض محدودیت در دسترسی به فرصت‌های شغلی، حضور در بازار کار غیررسمی، تبعیض، طرد اجتماعی، برچسب‌زنی و سکونت در محیط‌های کم‌برخوردار و حاشیه‌ای قرار دارند؛ شرایطی که هم فشارهای متراکم ایجاد می‌کند و هم در برخی موارد، دسترسی به مسیرهای نامشروع را تسهیل می‌سازد (Reinke, 2017: 63; & Mahzari et al., 2021: 279; Moinabadi, 2009: 30-32; Solivetti, 2018: 1788; Koster 1997-196; Pourmenafi et al., 2025: 172; Yahyavi Dizaj et al., 2018: 172). از این‌رو، ترکیب نظریه‌های فشار با نظریه فرصت‌های نامشروع، امکان تحلیل منسجم‌تری از سازوکارهای منتهی به انواع مختلف جرم را فراهم می‌آورد.

۱.۱. نظریه‌های فشار و چرایی شکل‌گیری انگیزه بزهکاری

در سنت نظریه‌های فشار، بزهکاری صرفاً یک انتخاب فردی یا ناشی از ویژگی‌های شخصیتی تلقی نمی‌شود، بلکه واکنشی به تنش‌ها، ناکامی‌ها و محدودیت‌هایی است که از ساختار اجتماعی، روابط نهادی و تجربه زیسته روزمره ناشی می‌شوند. در این پژوهش، این فشارها در سه سطح به هم پیوسته تحلیل می‌شوند: فشار ساختاری-اقتصادی، فشار منزلتی-فرهنگی و فشار روانی-تجربی.

۱.۱.۱. فشار ساختاری-اقتصادی: نظریه فشار ساختاری مرتن

نظریه فشار ساختاری مرتن بزهکاری را نتیجه‌ی شکاف میان اهداف فرهنگی پذیرفته‌شده و دسترسی نابرابر به وسایل مشروع تحقق آن‌ها می‌داند (Merton, 1938: 672-682). در جوامع مدرن، اهدافی مانند موفقیت اقتصادی برای همه ترویج می‌شود، اما فرصت‌های نهادی دستیابی به این اهداف به‌طور نابرابر توزیع شده و این نابرابری، فشار اجتماعی ایجاد می‌کند. مرتن برای واکنش افراد به این فشار، پنج راهبرد رفتاری معرفی می‌کند که در این میان، راهبرد «نواوری» — پذیرش اهداف فرهنگی همراه با استفاده از ابزارهای غیرقانونی به دلیل انسداد راه‌های مشروع — نقش محوری در تبیین جرائم اقتصادی دارد (Marsh & Walkington, 2019: 182-183; Paknahad, 2024: 153-157; Jabbari & Kargar, 2020: 12-14).

کاربرد این نظریه در تحلیل وضعیت مهاجران افغانستانی ساکن بافت‌های حاشیه‌ای رباط کریم و شهریار آشکار است. این گروه‌ها معمولاً اهداف فرهنگی جامعه میزبان، نظیر دستیابی به درآمد، امنیت اقتصادی و ارتقای منزلت اجتماعی، را می‌پذیرند، اما در عمل به دلیل موانعی چون فقدان مدارک رسمی، محدودیت در اشتغال رسمی، بی‌ثباتی شغلی، ضعف سرمایه اجتماعی و قرار گرفتن در بازار کار غیررسمی، از دسترسی به مسیرهای نهادی موفقیت محروم می‌مانند. در چنین شرایطی، فشار ساختاری نه صرفاً از فقر مطلق، بلکه از انسداد فرصت‌های مشروع در برابر اهداف پذیرفته‌شده ناشی می‌شود. از این منظر، بخشی از بزهکاری‌های اقتصادی مهاجران را می‌توان در قالب واکنش به همین فشار ساختاری و در چارچوب راهبرد نواورانه تحلیل کرد. یافته‌های پژوهش‌های بین‌المللی نیز نشان می‌دهد که محرومیت از دسترسی به مشاغل رسمی و منابع قانونی، مهاجران فاقد وضعیت تثبیت‌شده را بیش از دیگران در معرض ورود به فعالیت‌های غیرقانونی قرار می‌دهد. (Aaralif, 2023: 1-16; Yenzin, 2021: 17-35)

با این حال، نظریه مرتن به تنهایی برای تبیین همه اشکال بزهکاری مهاجران کافی نیست؛ زیرا هم فشار را عمدتاً در سطح ساختاری و اقتصادی می‌بیند و هم تفاوت اشکال جرم را برحسب موقعیت فرهنگی، هیجانی و محیطی به‌طور کامل توضیح نمی‌دهد. از این رو، برای تکمیل این تحلیل باید به نظریه‌های کوهن و اگنیو نیز رجوع کرد.

۱.۱.۲. فشار منزلتی-فرهنگی: نظریه خرده‌فرهنگ بزهکاری کوهن

آلبرت کوهن در نظریه خرده‌فرهنگ بزهکاری، بعد منزلتی و فرهنگی فشار را برجسته می‌سازد. از نظر او، بزهکاری در بسیاری موارد نه صرفاً واکنشی فردی به محرومیت مادی، بلکه پاسخی جمعی به ناکامی منزلتی است؛ وضعیتی که در آن، جوانان طبقات فرودست یا گروه‌های حاشیه‌ای بر اساس معیارهای موفقیت و منزلت طبقه مسلط سنجیده می‌شوند، در حالی که به سبب کمبود منابع فرهنگی، حمایتی و نهادی، امکان تحقق آن معیارها را ندارند. (Cohen, 1955: 126) تداوم این تجربه شکست، تحقیر و بی‌اعتباری، زمینه را برای شکل‌گیری «واکنش وارونه» فراهم می‌کند؛ یعنی افراد به جای درونی‌سازی ارزش‌های مسلط، آن‌ها را طرد و معکوس می‌سازند و در قالب یک خرده‌فرهنگ بزهکار، رفتارهایی مانند پرخاشگری، سرپیچی و هنجارشکنی را به منبع منزلت درون‌گروهي تبدیل می‌کنند. (Williams & McShane, 2012: 127-129; Nabavi, 2006: 10-13)

این چارچوب نظری، تحلیل وضعیت فرزندان مهاجران در مناطق حاشیه‌ای تهران مانند شهریار و رباط کریم را تسهیل می‌کند. این جوانان با فشار فرهنگی مضاعف مواجه‌اند: از یک سو با استانداردهای رسمی جامعه میزبان سنجیده می‌شوند و از سوی دیگر، به واسطه

محدودیت‌های قانونی و انگ‌های قومیتی، مسیرهای مشروع موفقیت بر آن‌ها بسته می‌شود. این طرد ساختاری، پیوستن به گروه‌های همسال و شکل‌گیری خرده‌فرهنگ‌های خیابانی را به راهبردی برای جبران تحقیر و کسب منزلت بدل می‌سازد. با این حال، نظریه کوهن به‌تنهایی قادر به توضیح چرایی تفاوت اشکال خرده‌فرهنگ‌های بزهکار در مناطق مختلف نیست؛ تفاوتی که مستلزم تحلیل ساختار متفاوت فرصت‌های نامشروع و استفاده از نظریه کلوارد و اوهلین است.

۱.۱.۳. فشار روانی-تجربی: نظریه فشار عمومی اگنیو

رابرت اگنیو با ارائه نظریه فشار عمومی، دامنه تحلیل فشار را از سطح کلان و صرفاً اقتصادی به سطح خرد، تعاملی و روان‌شناختی گسترش داد. (Agnew, 1992: 47-88) از دیدگاه او، منابع فشار بسیار متنوع‌اند و هر نوع تجربه منفی یا رابطه آزاردهنده در زندگی روزمره می‌تواند منشأ فشار باشد. اگنیو سه منبع اصلی فشار را شناسایی می‌کند: نخست، ناکامی در دستیابی به اهداف مثبت؛ دوم، حذف یا از دست رفتن محرک‌های مثبت، مانند از دست دادن رابطه، شغل یا شبکه حمایتی؛ و سوم، حضور یا تهدید به حضور محرک‌های منفی، نظیر تبعیض، آزار، بی‌عدالتی، تعارض‌های خانوادگی یا قربانی‌شدن (Agnew, 2001: 323-330; Hajidehabadi, 2021: 112).

اهمیت این نظریه در آن است که نشان می‌دهد فشارها صرفاً در ساختارهای کلان یا نابرابری‌های اقتصادی متوقف نمی‌شوند، بلکه به هیجانات منفی شدیدی چون خشم، ناامیدی، اضطراب و افسردگی منتهی می‌شوند. در چنین وضعیتی، جرم می‌تواند به سازوکاری برای تخلیه هیجانی، انتقام‌گیری، بازیابی کنترل یا رهایی موقت از فشار تبدیل شود. از این منظر، برخی رفتارهای مجرمانه بیش از آنکه سودجویانه باشند، ماهیتی واکنشی و مقابله‌ای دارند.

نظریه فشار عمومی در تبیین بزهکاری مهاجران از قدرت بالایی برخوردار است، زیرا مجموعه کامل تجارب زیسته آنان را در بر می‌گیرد. مهاجران اغلب هر سه نوع فشار را به‌طور مضاعف تجربه می‌کنند: ناکامی در دستیابی به اهداف ارزشمند به‌دلیل موانع نهادی، قانونی و تبعیض ساختاری (Kam & et.al., 2010; Olszewski & Fore, 2016: 8)؛ حذف محرک‌های مثبت در نتیجه از دست‌دادن شبکه‌های حمایتی، پایگاه اجتماعی و تعلق فرهنگی ناشی از مهاجرت، به‌ویژه در نسل اول (Abdi, 2019: 96-98)؛ و حضور مستمر محرک‌های منفی مانند برچسب‌زنی قومی، استثمار شغلی و طرد اجتماعی در جامعه میزبان.

در چارچوب پژوهش حاضر درباره مناطق مهاجرنشین شهریار و رباط کریم، انباشت این فشارها—به‌ویژه خشم ناشی از بی‌عدالتی—می‌تواند جوانان مهاجر را به واکنش‌های مجرمانه‌ای نظیر نزاع خیابانی، سرقت‌های خرد یا مصرف مواد مخدر سوق دهد. از این منظر، نظریه فشار عمومی نشان می‌دهد که جرم برای این افراد بیش از آنکه انتخابی عقلانی باشد، واکنشی هیجانی و راهبردی مقابله‌ای در برابر فشارهای چندلایه زندگی روزمره است.

در مجموع، سه نظریه مرتن، کوهن و اگنیو در کنار یکدیگر نشان می‌دهند که بزهکاری مهاجران افغانستانی را نمی‌توان صرفاً پیامد فقر اقتصادی یا انتخاب عقلانی فردی دانست. این پدیده در بستر مجموعه‌ای از فشارهای ساختاری، منزلتی، فرهنگی و روانی شکل می‌گیرد که در شرایط حاشیه‌نشینی، طرد اجتماعی و نابرابری نهادی تشدید می‌شوند.

۱.۲. نظریه فرصت‌های نامشروع و چگونگی فعلیت یافتن بزهکاری

اگر نظریه‌های فشار تبیین می‌کنند که چرا زمینه‌گرایش به بزهکاری در میان برخی مهاجران شکل می‌گیرد، نظریه فرصت‌های افتراقی کلوارد و اوهلین توضیح می‌دهد که این گرایش چگونه و در چه قالبی به رفتار مجرمانه بالفعل تبدیل می‌شود. کلوارد و اوهلین با تلفیق ایده فشار ساختاری مرتن و مفهوم یادگیری اجتماعی، استدلال می‌کنند که فشار به‌تنهایی برای وقوع جرم کافی نیست؛ زیرا همه افراد تحت فشار به یک شکل واکنش نشان نمی‌دهند. آنچه نوع و شکل بزهکاری را تعیین می‌کند، ساختار فرصت‌های نامشروع در محیط اجتماعی است. به بیان دیگر، همان‌گونه که فرصت‌های مشروع به‌طور نابرابر توزیع می‌شوند،

فرصت‌های نامشروع نیز تابع سازمان‌یافتگی محله، وجود شبکه‌های مجرمانه، الگوهای یادگیری و سطح نظارت اجتماعی هستند (Cloward & Ohlin, 1960: 162-163; Salimi & Davari, 2014: 337-340). بر این اساس، کلوارد و اوهلین سه‌گونه خرده‌فرهنگ بزهکارانه را متناسب با نوع فرصت‌های نامشروع موجود تمایز می‌دهند. «خرده‌فرهنگ مجرمانه» در محله‌های باثبات با حضور الگوهای بزرگسال مجرم شکل می‌گیرد که در آن جرم به‌منزله یک حرفه تلقی شده و هدف اصلی، کسب منافع مادی از طریق یادگیری فنون جرایم سودآور است. در مقابل، «خرده‌فرهنگ تضاد» در مناطق بی‌ثبات و فاقد سازمان اجتماعی منسجم پدید می‌آید و در آن، جوانان محروم برای دستیابی به منزلت، به خشونت، قدرت‌نمایی و تشکیل باندهای خیابانی متوسل می‌شوند؛ در اینجا اعتبار اجتماعی جایگزین سود مالی می‌شود. نوع سوم، «خرده‌فرهنگ انزوای طلبانه»، شامل افرادی است که هم در ساختارهای مشروع و هم در اشکال سازمان‌یافته یا تضادی جرم ناکام مانده‌اند و با کناره‌گیری اجتماعی و گرایش به مصرف موادمخدر، از هر دو نظام فرصت خارج می‌شوند (Stancu, 2021: 140-142; Saberi et al., 2025: 404-405).

این چارچوب نظری در تحلیل الگوی بزهکاری مهاجران حاشیه‌نشین در مناطقی مانند شهریار و رباط کریم کارآمد است. فقدان سرمایه اجتماعی بومی، بی‌اعتمادی شبکه‌های مجرمانه ریشه‌دار و نیاز به مهارت‌ها و روابط پایدار، دسترسی این گروه را به خرده‌فرهنگ مجرمانه و جرایم سازمان‌یافته یا یقه‌سفید محدود می‌کند. در مقابل، ناپایداری سکونت، ضعف نظارت اجتماعی و تراکم جمعیت، بستر شکل‌گیری خرده‌فرهنگ تضاد را فراهم ساخته و خشونت و نزاع خیابانی را به راهبردی برای کسب احترام تبدیل می‌کند. همچنین، افرادی که حتی در این ساختار نیز امکان رقابت ندارند، به‌تدریج به خرده‌فرهنگ انزوای طلبانه و چرخه اعتیاد رانده می‌شوند. بدین ترتیب، نظریه فرصت‌های افتراقی نشان می‌دهد که نوع جرم مهاجران، بازتاب مستقیم جایگاه حاشیه‌ای آنان در ساختار نابرابر فرصت‌های مشروع و نامشروع جامعه میزبان است.

از این منظر، نظریه فرصت‌های افتراقی نشان می‌دهد که فشارهای مشابه لزوماً به نتایج مشابه نمی‌انجامد. آنچه الگوی جرم را شکل می‌دهد، صرفاً شدت فشار نیست، بلکه نوع فرصت نامشروع در دسترس نیز هست. بنابراین، جرایم اقتصادی زمانی بیشتر فعلیت می‌یابند که امکان کسب درآمد غیرقانونی وجود داشته باشد؛ خشونت زمانی برجسته‌تر می‌شود که محیط اجتماعی بی‌ثبات و تضادآمیز باشد؛ و مصرف یا توزیع مواد مخدر در جایی تقویت می‌شود که افراد از هر دو مسیر مشروع و نامشروع منزلت یا موفقیت کنار گذاشته شده باشند. این نکته، حلقه واسط میان فشار و نوع جرم را در پژوهش حاضر فراهم می‌سازد.

۲. پیشینه پژوهش

مطالعات داخلی نشان می‌دهند که بزهکاری مهاجران، به‌ویژه مهاجران افغانستانی، در پیوند با فشارهای ساختاری و اجتماعی مانند سیاست‌های محدودکننده، حاشیه‌نشینی، محرومیت حقوقی، ناامنی اقتصادی و طرد اجتماعی قابل فهم است. محضری و همکاران (۲۰۲۳) نشان دادند که غلبه رویکردهای امنیت‌محور در سیاست‌گذاری مهاجرت، با محدود کردن دسترسی مهاجران به فرصت‌های رسمی، زمینه بازتولید انحراف و بزهکاری را تقویت می‌کند. اهمیت این پژوهش در شناسایی سطح کلان تولید فشار است، اما در تبیین این که این فشارها چگونه در سطح خرد به ناکامی، خشم یا گرایش به بزهکاری تبدیل می‌شوند، محدود می‌ماند.

پوراربابی (۲۰۲۳) نیز با بررسی رابطه حاشیه‌نشینی و جرایم خرد در میان گروه‌های مهاجر نشان داد که تمرکز مهاجران در سکونتگاه‌های غیررسمی و محروم، با افزایش جرایم بقا همراه است. این پژوهش نسبت به مطالعات صرفاً اسنادی، یک گام به واقعیت تجربی نزدیک‌تر است، اما بزهکاری را عمدتاً به جرایم معیشتی فرو می‌کاهد و به متغیرهای میانجی مانند خشم، احساس بی‌عدالتی، یادگیری اجتماعی و شبکه‌های بزهکارانه توجه کافی ندارد.

مولابیگی و سیداصفهان‌ی (۲۰۲۵) با رویکردی کیفی، وضعیت دوگانه بزه‌دیدگی/بزهکاری مهاجران افغانستانی را برجسته کردند و نشان دادند که انباشت محرومیت‌های حقوقی، اقتصادی و اجتماعی، مهاجران را هم‌زمان در معرض قربانی‌شدن و رفتارهای انحرافی

قرار می‌دهد. این مطالعه از نظر مفهومی غنی است، اما فاقد مدل نظری منسجمی برای توضیح چگونگی تبدیل فشارهای انباشته به کنش‌های متفاوت در بستر فرصت‌های رسمی و غیررسمی است.

در مجموع، ادبیات داخلی در شناسایی منابع فشار و توصیف زمینه اجتماعی ایران موفق است، اما غالباً یا در سطح کلان ساختار باقی می‌ماند، یا در سطح همبستگی متوقف می‌شود، و یا فاقد مدل نظری روشن برای پیوند دادن فشارها به رفتار بزهکارانه است. از این رو، بیشتر توصیف‌گر زمینه است تا تبیین‌گر فرایند.

در مقابل، پژوهش‌های خارجی بیشتر کوشیده‌اند رابطه میان مهاجرت، فشار، تبعیض، هیجان‌های منفی و بزهکاری را در چارچوب‌های نظری دقیق‌تری بررسی کنند. گائو و ونگ^۱ (۲۰۱۸) نشان دادند که فشار به‌تنهایی برای وقوع بزهکاری کافی نیست و کاهش کنترل اجتماعی و پیوند با همسالان منحرف در تبدیل فشار به جرم نقش کلیدی دارد. چن و ژلنگ^۲ (۲۰۲۰) نیز نقش شبکه‌های دوستی بزهکار را به‌عنوان مهم‌ترین عامل تشدیدکننده اثر فشار برجسته کردند، هرچند تمرکزشان بیشتر بر یک متغیر میانجی بود.

زاوالا^۳ و همکاران (۲۰۲۱) نشان دادند که تعارض هویت قومی، مستقل از جنسیت، بر بزهکاری اثر معنادار دارد و بیانگر آن است که فشارهای هویتی نیز می‌توانند به اندازه فشارهای اقتصادی جرم‌زا باشند. ارالیف^۴ (۲۰۲۳) نیز در مطالعه مهاجران بی‌مدرک در سوئد نشان داد که بی‌مدرکی، از طریق محروم‌سازی از مسیرهای رسمی اشتغال و بقاء، افراد را به سوی اقتصاد غیررسمی و گاه راهبردهای بقای مجرمانه سوق می‌دهد. این مطالعه از نزدیک‌ترین شواهد تجربی به پیوند میان فشار و فرصت است، هرچند این پیوند را به‌صراحت در قالب یک مدل تلفیقی صورت‌بندی نمی‌کند.

هرمانسن^۵ (۲۰۲۳) نشان داد که اثر محیط‌های قومی بر بزهکاری یکنواخت نیست و به کیفیت سرمایه انسانی و اجتماعی آن محیط بستگی دارد؛ به‌گونه‌ای که تراکم قومی در صورت همراهی با سرمایه انسانی بالا می‌تواند نقش حفاظتی داشته باشد. سارنسکی و بکلی^۶ (۲۰۲۵) نیز تأکید کردند که افزایش جرم در مناطق مهاجرنشین را نباید صرفاً به حضور مهاجران نسبت داد، بلکه محرومیت اقتصادی-اجتماعی انباشته در این مناطق عامل تعیین‌کننده‌تری است. با این حال، این دو مطالعه نیز عمدتاً در سطح ساختاری باقی می‌مانند و سازوکارهای خرد و میانجی را کمتر توضیح می‌دهند.

در جمع‌بندی، مرور پژوهش‌های داخلی و خارجی نشان می‌دهد که بزهکاری مهاجران را نمی‌توان صرفاً با اتکا به یکی از این دو دسته ادبیات توضیح داد. ادبیات داخلی، فشارهای واقعی زندگی مهاجران افغانستانی در ایران را آشکار می‌کند، اما غالباً فاقد مدل فرایندی برای تبیین تبدیل این فشارها به بزهکاری است. ادبیات خارجی نیز اگرچه رابطه نظام‌مند میان فشار، هیجان‌های منفی، راهبردهای مقابله‌ای و انحراف را روشن می‌کند، اما عموماً در زمینه‌هایی شکل گرفته که از نظر ساخت حقوقی، الگوی ادغام و کیفیت محرومیت با وضعیت مهاجران افغانستانی در ایران متفاوت‌اند.

بر این اساس، خلأ پژوهشی حاضر در سه سطح قابل صورت‌بندی است: نخست، خلأ نظری در تبیین پیوند میان منابع فشار و سازوکارهای بالفعل‌شدن آن در کنش بزهکارانه، به‌ویژه در تعامل با فرصت‌های رسمی و غیررسمی؛ دوم، خلأ روش‌شناختی ناشی از غلبه مطالعات صرفاً کیفی یا صرفاً کمی و فقدان پژوهش‌های ترکیبی؛ و سوم، خلأ زمینه‌ای ناشی از عدم انطباق مدل‌های بین‌المللی با شرایط خاص مهاجران افغانستانی در ایران. از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد با بهره‌گیری از چارچوب نظری تلفیقی فشار و فرصت و نیز روش‌شناسی ترکیبی، تبیینی بومی، فرایندی و آزمون‌پذیر از بزهکاری مهاجران در مناطق حاشیه‌ای ایران ارائه دهد.

۳. روش پژوهش

1. Gao, Y., & Wong
2. Chen & Zhang
3. Zavala
4. Eraliev
5. Hermansen
6. Sarnecki & Beckley

پژوهش حاضر از حیث هدف، کاربردی و از نظر شیوه اجرا، از نوع پژوهش آمیخته با طرح موازی است که به صورت مقطعی و در بازه زمانی اواسط نیمه اول تا اوایل نیمه دوم سال ۱۴۰۴ انجام شد. در این طرح، داده‌های کیفی و کمی به طور هم‌زمان گردآوری و تحلیل شدند و در مرحله تفسیر، نتایج دو بخش با یکدیگر تلفیق گردید. انتخاب رویکرد آمیخته از آن جهت ضروری بود که مسئله بزهکاری مهاجران افغانستانی، هم نیازمند فهم عمیق زمینه‌های اجتماعی، تجربه‌های زیسته، فشارهای ساختاری و ادراک کنشگران بود و هم مستلزم سنجش تجربی روابط میان متغیرهای اصلی از طریق داده‌های کمی و تحلیل آماری. افزون بر این، برای تدوین چارچوب نظری و پیشینه پژوهش، از روش اسنادی - کتابخانه‌ای با رویکرد تحلیلی - انتقادی استفاده شد و منابع فارسی و انگلیسی مرتبط با بزهکاری مهاجران، نظریه فشار عمومی، فرصت‌های نامشروع، طرد اجتماعی و آسیب‌پذیری اجتماعی از پایگاه‌های علمی معتبر گردآوری و تحلیل شدند تا مدل مفهومی اولیه پژوهش شکل گیرد.

در بخش کیفی، داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با دو گروه گردآوری شد: مهاجران افغانستانی ساکن شهرستان‌های شهریار و رباط کریم، و کارشناسان اجتماعی و قضایی آشنا با مسائل مهاجران و پرونده‌های مرتبط. نمونه‌گیری در این بخش به صورت هدفمند انجام شد و در مورد مهاجران، به دلیل حساسیت موضوع، دشواری دسترسی مستقیم، ضرورت جلب اعتماد و شناسایی افراد دارای تجربه زیسته مرتبط، از روش گلوله‌برفی نیز به عنوان روش مکمل استفاده گردید. این روش به‌ویژه برای دسترسی به افرادی به کار رفت که تجربه تماس با نهادهای رسمی، بزه‌دیدگی، سابقه بزهکاری یا زیست در موقعیت‌های پرخطر داشتند. نمونه‌گیری گلوله‌برفی فقط درباره مهاجران اعمال شد و کارشناسان صرفاً از طریق نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند.

معیارهای ورود مهاجران شامل افغانستانی بودن، سکونت در یکی از دو شهرستان شهریار یا رباط کریم، سن بالاتر از ۱۸ سال و توانایی مشارکت در گفت‌وگو بود. همچنین تلاش شد تنوع نسبی از نظر محل سکونت، شرایط اجتماعی، وضعیت اشتغال و تجربه زیسته رعایت شود. در گروه کارشناسان نیز ملاک انتخاب، برخورداری از دانش تخصصی یا تجربه حرفه‌ای مرتبط در حوزه‌های اجتماعی، انتظامی، قضایی یا امور مهاجران بود. حجم نمونه کیفی بر اساس اصل اشباع نظری تعیین شد؛ یعنی مصاحبه‌ها تا جایی ادامه یافت که داده‌های جدید مضمون تازه‌ای به یافته‌ها اضافه نمی‌کرد. در مجموع، ۲۴ مصاحبه انجام شد که شامل ۱۲ مصاحبه با مهاجران افغانستانی و ۱۲ مصاحبه با کارشناسان بود. داده‌های کیفی پس از پیاده‌سازی، با روش تحلیل مضمون و با کمک نرم‌افزار NVivo 12 تحلیل شدند و جدول مضامین اصلی، مضامین فرعی و کدهای استخراج‌شده در بخش یافته‌ها ارائه می‌شود.

بخش کمی پژوهش به شیوه پیمایشی انجام شد. جامعه آماری این بخش شامل همه مهاجران افغانستانی ۱۸ ساله و بالاتر ساکن شهرستان‌های شهریار و رباط کریم در زمان اجرای پژوهش بود. با توجه به نبود آمار رسمی دقیق و فقدان فهرست مشخص از کل جمعیت مهاجران افغانستانی در منطقه مورد مطالعه، امکان استفاده از روش‌های نمونه‌گیری احتمالی وجود نداشت. از این رو، در بخش کمی از نمونه‌گیری غیراحتمالی از نوع سهمیه‌ای — در دسترس با ملاحظه پراکندگی جغرافیایی استفاده شد. بدین منظور، ابتدا نواحی و محله‌های دارای تراکم بیشتر مهاجران افغانستانی در دو شهرستان، بر اساس شناخت میدانی، مشاهده میدانی و اطلاعات محلی شناسایی شدند. سپس توزیع پرسشنامه‌ها به گونه‌ای انجام گرفت که داده‌ها به یک یا چند نقطه محدود نشود و پراکندگی جغرافیایی محل سکونت مهاجران تا حد امکان لحاظ گردد. برای نواحی شناسایی‌شده، سهم تقریبی پرسشنامه‌ها متناسب با تراکم نسبی مهاجران در نظر گرفته شد و افراد واجد شرایط در هر ناحیه به صورت میدانی و بر مبنای دسترسی انتخاب شدند.

در تعیین حجم نمونه کمی، با توجه به غیراحتمالی بودن نمونه‌گیری و نبود چارچوب نمونه‌گیری دقیق، از اتکای مستقیم به فرمول‌های مبتنی بر نمونه‌گیری احتمالی پرهیز شد. تعداد پاسخ‌گویان بر اساس هدف پژوهش، گستره جامعه هدف، امکان دسترسی میدانی و کفایت لازم برای انجام تحلیل‌های آماری تعیین گردید. در نهایت، ۴۷۲ پرسشنامه تکمیل و وارد فرایند تحلیل شد که با توجه به هدف پژوهش، ماهیت پیمایشی مطالعه و نوع تحلیل‌های آماری پیش‌بینی‌شده، از کفایت لازم برخوردار بود. ابزار گردآوری داده‌ها در بخش کمی، پرسشنامه محقق‌ساخته بود که بر پایه مبانی نظری، یافته‌های بخش کیفی و مطالعات پیشین تدوین شد. روایی محتوایی پرسشنامه با نظر هفت تن از خبرگان و اساتید حوزه‌های جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی بررسی شد و

اصلاحات لازم در متن گویہا، تناسب مفہومی و شفافیت سؤالات اعمال گردید. پایایی ابزار نیز با ضریب آلفای کرونباخ سنجیدہ شد. نتایج نشان داد کہ پایایی ابعاد اصلی پژوهش در سطح قابل قبول است؛ بہ گونه‌ای کہ آلفای کرونباخ برای متغیر فشار ۰.۸۶، ہیجانان منفی ۰.۸۹، فرصت‌های نامشروع ۰.۸۱ و بزہکاری ۰.۷۸ بہ دست آمد کہ بیانگر ہمسانی درونی مناسب ابزار پژوهش است.

داده‌های کمی با استفاده از نرم‌افزار SPSS 26 تحلیل شدند. ابتدا از آمار توصیفی برای توصیف ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخ‌گویان و وضعیت متغیرها استفاده شد و سپس آزمون‌های استنباطی، رگرسیون چندمتغیرہ و مدل‌سازی معادلات ساختاری (SEM) برای آزمون نقش میانجی ہیجانان منفی انجام گرفت. در مجموع، ترکیب سه بخش اسنادی، کیفی و کمی این امکان را فراهم کرد کہ مسئلہ بزہکاری مہاجران افغانستانی ہم از منظر تفسیری و زمینه‌ای و ہم از منظر تجربی و آماری بررسی شود.

در تمام مراحل پژوهش، ملاحظات اخلاقی رعایت شد. پیش از انجام مصاحبہ یا تکمیل پرسشنامہ، ہدف پژوهش برای مشارکت کنندگان توضیح دادہ شد، رضایت آگاہانہ آنان اخذ گردید، محرمانگی اطلاعات تضمین شد و بہ آنان اطمینان دادہ شد کہ داده‌ها فقط در چارچوب علمی و بہ صورت کلی گزارش خواہد شد.

۴. یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش حاضر کہ با رویکرد ترکیبی (کیفی-کمی) در میان مہاجران افغان شہرستان‌های رباط کریم و شہریار گردآوری شدہ، در قالب یک توالی ساختاریافتہ ارائه می‌شود. ابتدا نتایج کیفی حاصل از تحلیل مضمون و کدگذاری سہ مرحلہ‌ای ۲۴ مصاحبہ نیمہ ساختاریافتہ (با ۱۲ مہاجر و ۱۲ کارشناس قضایی-اجتماعی) تشریح می‌گردد. سپس یافته‌های کمی شامل آمار توصیفی، نتایج آزمون‌های استنباطی، و برآورد مدل معادلات ساختاری (SEM) برای بررسی نقش میانجی ہیجانان منفی گزارش می‌شود. در پایان، مدل نہایی تحقیق-کہ از تلفیق نظام‌مند یافته‌های کیفی و کمی استخراج شدہ-ارائہ و تبیین می‌گردد.

۱.۴. کدگذاری و تبیین مفاهیم کیفی پژوهش

یافته‌های کیفی این پژوهش از طریق تحلیل مضمون مصاحبہ‌های نیمہ ساختاریافتہ استخراج شد. بہ منظور رعایت محرمانگی و در عین حال حفظ شفافیت تحلیلی، مشارکت کنندگان مہاجر با کدهای P1 تا P12 و مشارکت کنندگان حرفہ‌ای با کدهای R1 تا R12 مشخص شدہ‌اند. جدول ۱، نقش حرفہ‌ای مشارکت کنندگان گروہ کارشناسی را برای درک دقیق‌تر دیدگاه‌های تخصصی آنان نشان می‌دہد. در ادامہ، جدول ۲ ساختار مضامین اصلی و فرعی استخراج شدہ را بہ ہمراہ شواہد منتخب، دلالت‌های تجربی و نحوه تبیین آن‌ها در پرتو چارچوب نظری پژوهش، بہ صورت یکپارچہ ارائہ می‌کند.

جدول ۱. کد و نقش حرفہ‌ای مشارکت کنندگان گروہ کارشناسی

نقش حرفہ ای	کد
قاضی	R1, R3, R8
ضابط قضایی	R2, R5, R7
کارمند دادگستری	R4, R6
مددکار اجتماعی	R9, R10, R11, R12

جدول زیر، بہ صورت یکپارچہ، مضامین استخراج شدہ، مفاهیم کلیدی، شواہد منتخب، دلالت‌های تجربی و نحوه تبیین آن‌ها در پرتو چارچوب نظری پژوهش را نشان می‌دہد.

جدول ۲- مضامین اصلی، فرعی و تبیین نظری

مضمون اصلی	مضمون فرعی	مفاهیم/کدهای کلیدی	منبع	شواهد منتخب	دلالت تجربی مستخرج از داده ها	تبیین نظری
محرومیت ساختاری و طرد اجتماعی	فشارهای اقتصادی و معیشتی	فقر مزمن، درآمد ناکافی، بی ثباتی شغلی، دستمزد نابرابر، استثمار کاری، اشتغال کودکان	P5 (مهاجر)	«ما هر چی کار کنیم، بازم ته ماه چیزی نمی مونه. همون کاری که ایرانی می کنه، نصف قیمتش رو به ما می دن.»	مشارکت کنندگان از فقر مزمن، اشتغال ناپایدار، تبعیض مزدی، کار غیررسمی و ناتوانی در تأمین نیازهای اولیه سخن گفته اند.	این مضمون با نظریه فشار مرتون قابل تبیین است؛ بدین معنا که فاصله میان اهداف پذیرفته شده اجتماعی و دسترسی نابرابر به وسایل مشروع، احساس ناکامی و فشار را تشدید می کند.
			R6 و R10 (مددکار اجتماعی و کارمند دادگستری)	«وقتی فرد نتواند از مسیرهای قانونی و مشروع نیازهای اولیه اش را تأمین کند و همزمان با تبعیض شغلی و مزدی مواجه باشد، احساس بی عدالتی در او تشدید می شود و این وضعیت می تواند زمینه ساز قانون شکنی شود.»		
		فقدان مدارک هویتی، بلا تکلیفی اقامتی، ترس از بازداشت یا اخراج، ناتوانی در پیگیری حقوقی، محدودیت	P9 و p12 (مهاجر)	«هنوز شناسنامه نداریم، هیچ مدرکی ندارم. پسر دو ساله پشت در مدرسه مونده. انگار ما وجود نداریم.»	نبود مدارک هویتی، بلا تکلیفی اقامتی، ترس از اخراج، و ناتوانی در پیگیری حقوقی، از مهم ترین مصادیق این مضمون بوده اند.	این مضمون با نظریه فرصت های افتراقی کلاوارد و اوهلین هم راستا است؛ زیرا انسداد

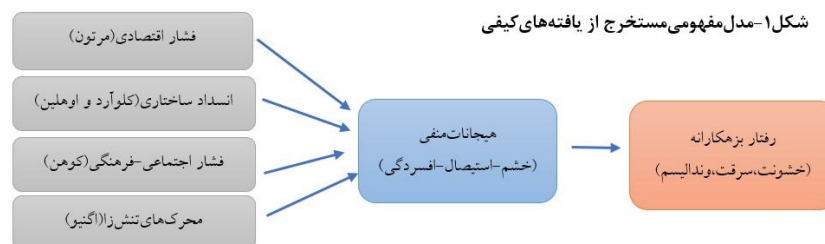
مضمون اصلی	مضمون فرعی	مفاهيم/کدهای کلیدی	منبع	شواهد منتخب	دلالت تجربی مستخرج از داده ها	تبیین نظری
	انسدادهای قانونی و نهادی	دسترسى به نهادهای رسمی	R1 و R7 (ضابط قضایی و قاضی)	«فردی که هویت قانونی تثبیت شده ندارد، در بسیاری از موقعیت ها امکان دفاع رسمی از حقوق خود را از دست می دهد و این بی پناهی، احتمال توسل او به راه حل های غیررسمی و گاه خشونت آمیز را افزایش می دهد.»		دسترسى به فرصت های قانونی و مشروع، برخی افراد را در معرض توسل به راهبردهای جایگزین و غیررسمی قرار می دهد.
	محرومیت از حقوق اساسی	محرومیت آموزشی، ترک تحصیل، نبود بیمه درمانی، دشواری دسترسی به خدمات درمانی، تبعیض نهادی	P2(مهاجر)	«دخترم مدرسه می رفت، بعد گفتن چون برگه نداره دیگه نمی تونه بیاد. از اون روز گوشه گیر شده.»	حذف یا محدودیت در دسترسی به آموزش، درمان و سایر خدمات عمومی، یکی از تجارب پرتکرار مشارکت کنندگان بوده است.	این وضعیت نشان می دهد که محرومیت نهادی می تواند زمینه های انزوای اجتماعی، بازتولید نابرابری و افزایش

مضمون اصلی	مضمون فرعی	مفاهیم/کدهای کلیدی	منبع	شواهد منتخب	دلالت تجربی مستخرج از داده ها	تبیین نظری
			R11(مددکار اجتماعی)	«محرومیت از آموزش و خدمات سلامت، فرصت‌های رشد فردی و اجتماعی را محدود می‌کند و می‌تواند آسیب‌پذیری نوجوانان و جوانان را در برابر رفتارهای پرخطر و بزهکارانه افزایش دهد.»		آسیب‌پذیری در برابر رفتارهای پرخطر را فراهم کند؛ امری که با منطق نظریه‌های فشار و محرومیت نسبی نیز قابل فهم است.
	طرد اجتماعی و فرهنگی	تحقیر، برچسب‌زنی، احساس بیگانگی، تبعیض روزمره، شرمساری هویتی، شکاف نسلی و فرهنگی	P1 و p8(مهاجر)	«توصیف نون هم ما رو هل می‌دن، می‌گن اول ایرانی‌ها. بچه‌هامون خجالت می‌کشن بگن کجایی هستن.»	برچسب‌زنی، تحقیر، احساس بیگانگی، شرمساری هویتی و تمایل به پیوستن به گروه‌های جایگزین، در روایت‌های مشارکت‌کنندگان مشهود بوده است.	این مضمون با نظریه خرده‌فرهنگ کوهن و نیز با خوانش‌های اجتماعی از فشار قابل توضیح است؛ زیرا ناکامی منزلتی و تجربه طرد، فرد را به سمت

مضمون اصلی	مضمون فرعی	مفاهيم/ کدهای کلیدی	منبع	شواهد منتخب	دلالت تجربی مستخرج از داده ها	تبیین نظری
			R3 و R2(قاضي و ضابط قضایی)	« نگاه تبعيض آميز باعث می شود نوجوان مهاجر احساس شرم و خشم کند. برای جبران این حقارت، جذب گروه های همسال بزهکار می شوند تا کسب قدرت کنند.»		جست و جوی منزلت در گروه های جایگزین سوق می دهد.
فشارهای روانی و فرسایش سلامت روان	خشونت خانگی و تنش های خانوادگی	خشونت فیزیکی و کلامی، کنترل افراطی، تعارض زناشویی، بی توجهی عاطفی، اجبار در روابط	P2(مهاجر)	«وقتی شوهرم عصبانی میشه، فقط می زنه. هیچ جا نمی تونم شکایت کنم چون پلیس حمایتمون نمی کنه و آبرومون می ره.»	فشارهای اقتصادی و اجتماعی بیرونی، در برخی موارد در قالب تعارض، خشونت و فروپاشی روابط درون خانوادگی بازتاب یافته است.	این مضمون با رویکردهای مبتنی بر انتقال فشار از عرصه ساختاری به عرصه روابط نزدیک قابل تبیین است و نشان می دهد فشارهای مزمن چگونه در سطح خرد، به خشونت و تعارض منتهی می شوند.
			R4 و R11 (مددکار اجتماعی و کارمند دادگستری)	«در برخی خانواده ها، فشارهای بیرونی انباشته شده در قالب تنش و خشونت خانگی بازتولید می شود و اعضای خانواده، به ویژه زنان و کودکان، نخستین قربانیان آن هستند.»		

مضمون اصلی	مضمون فرعی	مفاهیم/کدهای کلیدی	منبع	شواهد منتخب	دلالت تجربی مستخرج از داده ها	تبیین نظری
	پیامدهای هیجانی و روانی فشارها	اضطراب، افسردگی، ناامیدی، احساس بی‌عدالتی، خشم فروخورده، پرخاشگری، احساس ناامنی	P8 (مهاجر)	«گاهی حس می‌کنم دیگه طاقتم تموم شده. همیشه استرس داریم نکنه اخراجمون کنن. این ترس آدم رو دیوانه می‌کنه.»	اضطراب، ناامیدی، خشم فروخورده، ترس دائمی، احساس بی‌عدالتی و پرخاشگری از مهم‌ترین پیامدهای گزارش شده بوده‌اند.	این یافته به‌طور مستقیم با نظریه فشار عمومی اگنیو سازگار است؛ زیرا بر نقش هیجانات منفی ناشی از فشار در افزایش احتمال واکنش‌های تکانشی، تعارض‌آمیز یا بزهکارانه تأکید دارد.
			R12 (مددکار اجتماعی)	«انباشت فشارهای اقتصادی، قانونی و اجتماعی معمولاً با هیجانات منفی مداوم همراه است؛ هیجاناتی که در صورت نبود حمایت اجتماعی و روانی، می‌توانند به واکنش‌های تکانشی و رفتارهای پرخطر منجر شوند.»		

تحلیل تقاطعی دیدگاه‌های مهاجران و متخصصان نشان می‌دهد که بزهکاری در این جامعه، محصول یک زنجیره فشار سازمان‌یافته است. این فرایند با محرومیت‌های ساختاری و قانونی (همسو با نظریه کلوآرد و اوهلین) آغاز می‌شود که دسترسی به ابزارهای مشروع موفقیت را مسدود می‌کند. این انسداد، در ترکیب با فشارهای اقتصادی (نظریه مرتون) و طرد اجتماعی (نظریه کوهن)، به انباشت ناکامی و انزوا می‌انجامد. یافته کلیدی پژوهش آن است که این فشارها مستقیماً به جرم منجر نمی‌شوند، بلکه از طریق ایجاد هیجانات منفی شدیدی چون خشم و احساس بی‌عدالتی (تأیید نظریه اگنیو)، وضعیت روانی فرد را دگرگون می‌سازند. این هیجانات به‌عنوان یک متغیر میانجی قدرتمند عمل کرده، کنترل‌های درونی را تضعیف می‌کنند و فرد را برای ارتکاب بزه به‌عنوان راهبردی برای کاهش تنش یا انتقام‌گیری مستعد می‌سازند. بر این اساس، مدل مفهومی تحقیق برای آزمون کمی، بر نقش محوری و میانجی گر هیجانات منفی متمرکز شده است.



مدل مفهومی پژوهش که حاصل تحلیل پدیدارشناختی مصاحبه‌هاست، فرایند گرایش به بزهکاری را به‌عنوان یک مکانیسم چندمرحله‌ای ترسیم می‌کند. این مدل فرض می‌کند که سه فشار کلان (اقتصادی، انسداد قانونی و طرد فرهنگی) با ایجاد یک وضعیت «آنومیک» و تولید هیجانات منفی مانند خشم و احساس بی‌عدالتی، کنترل‌های درونی مهاجر را تضعیف کرده و او را به سوی جرایم بقا و خشونت واکنشی سوق می‌دهند. برای سنجش تعمیم‌پذیری این یافته‌های کیفی، مدل مذکور در یک جامعه آماری وسیع‌تر و با اتکا به داده‌های پیمایشی حاصل از پرسشنامه بر روی نمونه‌ای به حجم ۴۷۲ نفر (N=472) آزمون می‌شود. در این مرحله، با استفاده از آزمون‌های استنباطی مشخصی شامل تحلیل واریانس (ANOVA)، آزمون فریدمن و خی دو، صحت الگوی «فشار-هیجان-جرم» در واقعیت آماری مورد سنجش قرار خواهد گرفت.

۲.۴- سنجش تجربی و تحلیل آماری مدل پژوهش

در این بخش، سنجش کمی و تحلیل تجربی مدل پژوهش که مبانی آن در فاز کیفی شکل گرفته است، انجام می‌گیرد. هدف، گذار از گزاره‌های مفهومی استخراج‌شده از مصاحبه‌ها به آزمون فرضیه‌های عینی و قابل تعمیم است. بدین منظور، با استفاده از داده‌های پیمایشی جامعه آماری ابتدا ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه توصیف می‌شود و سپس با به‌کارگیری تکنیک‌های آمار استنباطی، روابط میان متغیرهای اصلی مدل برای سنجش روایی تجربی آن در سطح کلان مورد آزمون قرار می‌گیرد.

۱.۲.۴- اطلاعات توصیفی متغیرهای پژوهش

در این بخش، با بهره‌گیری از شاخص‌های آمار توصیفی، نمایی کلی از داده‌های کمی پژوهش ارائه می‌شود. بررسی وضعیت توزیع متغیرها و شاخص‌های گرایش به مرکز و پراکندگی، ضمن ترسیم ویژگی‌های نمونه آماری، زمینه لازم برای تحلیل روابط متغیرها در بخش استنباطی را فراهم می‌سازد.

جدول ۳- توزیع فراوانی و درصد ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخ‌دهندگان

متغیر اصلی	گویه	فراوانی	درصد
جنسیت	مرد	۴۱۰	۸۶.۹
	زن	۶۲	۱۳.۱
وضعیت تأهل	مجرد	۲۲۱	۴۶.۸
	متاهل	۲۵۱	۵۳.۲
تحصیلات سطح	سوادبی	۲۴	۵.۱
	ابتدایی	۷۳	۱۵.۵
	راهنمایی (متوسطه اول)	۱۱۲	۲۳.۷
	دیپلم (متوسطه دوم)	۲۰۷	۴۳.۹
وضعیت اشتغال	دانشگاهی	۵۶	۱۱.۹
	کارگر	۲۷۳	۵۷.۸
	کاسب/شغل آزاد	۹۶	۲۰.۳
	مشاغل فنی	۴۹	۱۰.۴
	محصل/دانشجو	۳۱	۶.۶
	خانه دار	۱۱	۲.۳
	بیکار	۱۲	۲.۵
نحوه ورود به ایران	قانونی (با پاسپورت/ویزا)	۳۶۱	۷۶.۵
	غیر قانونی	۱۱۱	۲۳.۵
وضعیت فعلی اقامت	قانونی (کارت آمایش/پاسپورت معتبر)	۳۵۹	۷۶.۱
	غیر قانونی	۱۱۳	۲۳.۹
سکونت محل	شهر حاشیه	۲۰۰	۴۲.۴
	شهرک مهاجرنشین	۱۳۵	۲۸.۶
	شهر	۱۲۹	۲۷.۳
	روستا	۸	۱.۷
کفایت درآمد ماهانه برای پوشش هزینه‌های اصلی زندگی	بله	۱۱۰	۲۳.۳
	خیر	۲۴۶	۵۲.۱
	تا حدودی	۱۱۶	۲۴.۶
کیفری سابقه	بله	۱۳۰	۲۷.۵
	خیر	۳۴۲	۷۲.۵
جرم نوع	مواد مخدر	۱۶	۱۲.۳
	سرقت	۵۸	۴۴.۶
	قتل	۰	۰
	نزاع و درگیری	۳۳	۲۵.۴
	جرایم جنسی	۵	۳.۸
	جعل و کلاهبرداری	۱۲	۹.۲

متغیر اصلی	گویه	فراوانی	درصد
	خشونت در خانواده	۶	۴.۶
تکرار جرم	یک بار	۶۴	۴۹.۲
	دو بار	۵۶	۴۳.۱
	سه بار	۵	۳.۸
	چهار بار	۵	۳.۸

تحلیل ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه آماری نشان‌دهنده وجود یک فشار ساختاری قابل توجه است. نمونه عمدتاً مردانه (۸۶.۹٪) است، سطح تحصیلات اغلب در حد دیپلم (۴۳.۹٪) یا پایین‌تر (مجموعاً ۲۴.۶٪) قرار دارد و از نظر شغلی، اکثریت کارگر (۵۷.۸٪) هستند که این ترکیب، آسیب‌پذیری اقتصادی را تقویت می‌کند.

با وجود اینکه اکثر افراد به‌صورت قانونی وارد کشور شده (۷۶.۵٪) و اقامت قانونی دارند (۷۶.۱٪)، اما سکونت آن‌ها در حاشیه شهر (۴۲.۴٪) و شهرک‌های مهاجرنشین (۲۸.۶٪) متمرکز است که به «ادغام فضایی» محدود و دسترسی کمتر به خدمات منجر شده است. از نظر درآمدی، وضعیت هشداردهنده است؛ زیرا ۵۲.۱٪ درآمد خود را برای پوشش هزینه‌ها ناکافی می‌دانند، در حالی که تنها ۲۳.۳٪ آن را کافی می‌دانند؛ این امر معیار روشنی از فشار اقتصادی است.

در حوزه بزهکاری، ۲۷.۵٪ از نمونه سابقه محکومیت دارند که جرایم غالب شامل سرقت (۴۴.۶٪) و نزاع (۲۵.۴٪) است؛ این الگو مستقیماً با فرضیه‌های مبتنی بر نظریه فشار همخوانی دارد که جرایم بقا و خشونت واکنشی را پیامد فشارهای اقتصادی می‌داند. علاوه بر این، تکرار جرم نیز بالا است، به‌طوری که ۴۳.۱٪ از افراد دارای سابقه، دو بار محکوم شده‌اند که نشان‌دهنده ناکارآمدی سازوکارهای بازپروری است.

به طور خلاصه، ترکیب غالب متغیرها (مردسالاری، تحصیلات پایین، مشاغل کارگری، سکونت حاشیه‌ای و درآمد ناکافی) یک فشار ساختاری ایجاد می‌کند که فرضیه پژوهش مبنی بر ارتباط این فشارها با گرایش به جرایم بقا و خشونت واکنشی را تأیید می‌کند. این تحلیل با بررسی شاخص‌های پیوسته‌ای چون سن و مدت اقامت تکمیل خواهد شد تا رابطه «پختگی سنی» با فشار و جرم نیز سنجیده شود.

جدول ۴- میانگین و انحراف معیار و کمینه و بیشینه سن و میزان اقامت مهاجران در ایران

متغیر	کمینه	بیشینه	میانگین	انحراف معیار
سن	۱۸.۰۰	۴۲.۰۰	۳۱.۸۹۱۹	۳.۹۴۴۲۷
مدت اقامت	۲.۰۰	۲۰.۰۰	۸.۸۸۵۶	۳.۲۴۶۳۷

تحلیل داده‌های توصیفی نشان می‌دهد که میانگین سنی پاسخ‌دهندگان ۳۱.۸۹ سال (با انحراف معیار ۳.۹۴) است، که بیانگر تمرکز نمونه آماری بر جوانان و بزرگسالان در اوج دوره فعالیت اقتصادی و اجتماعی است. این دوره سنی با فشار شدید برای دستیابی به موفقیت همراه است و ناکامی در این مسیر می‌تواند به هیجانات منفی و انحراف منجر شود.

علاوه بر این، میانگین مدت اقامت این افراد در ایران نزدیک به ۹ سال (۸.۸۸) است. این دوره طولانی نشان می‌دهد که فشارهای تجربه‌شده توسط آن‌ها موقتی نبوده، بلکه شرایطی مزمن و ساختاری است که فرضیه تأثیر فشارهای بلندمدت بر افزایش احتمال ارتکاب جرم را تقویت می‌کند.

۲.۲.۴. ساختار ابزار سنجش و معرفی متغیرهای اصلی پژوهش

ابزار اصلی این پژوهش، پرسشنامه‌ای محقق ساخته است که روایی و پایایی آن در بخش‌های پیشین تأیید شده است. این پرسشنامه مجموعاً از ۶۴ گویه تشکیل شده است که هفت بعد اصلی مستقل پژوهش شامل: فشار اقتصادی/ساختاری، فشار نهادی/قانونی، فشار خانوادگی/شبکه‌های حمایتی، فشار فرهنگی/هویتي، فشار روانی-هیجانی و نگرشی، یادگیری اجتماعی/شبکه‌های نامشروع، و برچسب‌زنی/تبعیض را مورد سنجش قرار می‌دهند.

به منظور ارائه تصویری کامل و شفاف از ابزار سنجش و همچنین نمایش توزیع پاسخ‌های نمونه آماری به هر گویه، در جدول ۵، متن کامل تمامی ۶۴ گویه به همراه آمار توصیفی آن‌ها ارائه شده است. یادآوری می‌شود که گویه‌های این ابزار در قالب طیف پنج‌درج‌های لیکرت (از ۱ = کاملاً مخالفم، ۲ = مخالفم، ۳ = نظری ندارم، ۴ = موافقم، تا ۵ = کاملاً موافقم) تنظیم شده‌اند و فراوانی و درصد پاسخ‌ها بر همین اساس گزارش گردیده است.

جدول ۵- متن کامل گویه‌های پرسشنامه به همراه فراوانی و درصد پاسخ‌ها

ردیف	گویه	کاملاً مخالفم فراوانی (درصد)	مخالفم فراوانی (درصد)	نظری ندارم فراوانی (درصد)	موافقم فراوانی (درصد)	کاملاً موافقم فراوانی (درصد)
۱	با وجود تلاش زیاد، به اهداف مالی و شغلی که برای خودم در ایران تصور می‌کردم، نرسیده‌ام.	۹۸ (۲۰.۸٪)	۸۴ (۱۷.۸٪)	۹۳ (۱۹.۷٪)	۱۲۸ (۲۷.۱٪)	۶۹ (۱۴.۶٪)
۲	وقتی وضعیت زندگی خودم را با شهروندان ایرانی مقایسه می‌کنم، احساس می‌کنم عقب مانده‌ام.	۱۲۳ (۲۶.۱٪)	۱۰۲ (۲۱.۶٪)	۷۳ (۱۵.۵٪)	۱۳۵ (۲۸.۶٪)	۳۹ (۸.۳٪)
۳	درآمد برای تأمین نیازهای اولیه زندگی کافی نیست و این موضوع باعث ایجاد فشار روانی می‌شود.	۱۲۹ (۲۷.۳٪)	۱۱۳ (۲۳.۹٪)	۷۵ (۱۵.۹٪)	۱۲۳ (۲۶.۱٪)	۳۲ (۶.۸٪)
۴	به دلیل نداشتن شغل رسمی و درآمد کافی، گاهی وسوسه می‌شوم از راه‌های غیرقانونی و در دسترس پول به دست بیاورم.	۱۱۵ (۲۴.۴٪)	۹۸ (۲۰.۸٪)	۷۲ (۱۵.۳٪)	۱۲۷ (۲۶.۹٪)	۶۰ (۱۲.۷٪)
۵	وقتی سطح زندگی و رفاه شهروندان ایرانی را می‌بینم، احساس می‌کنم فاصله عمیقی بین وضعیت آن‌ها و وضعیت من وجود دارد.	۱۷۳ (۳۶.۷٪)	۱۲۲ (۲۵.۸٪)	۶۰ (۱۲.۷٪)	۷۶ (۱۶.۱٪)	۴۱ (۸.۷٪)
۶	معتقدم برای یک کار یکسان، به یک کارگر افغان دستمزد بسیار کمتری نسبت به یک کارگر ایرانی پرداخت می‌شود و این منصفانه نیست.	۲۲۱ (۴۶.۸٪)	۱۰۹ (۲۳.۱٪)	۵۳ (۱۱.۲٪)	۶۶ (۱۴.۰٪)	۲۳ (۴.۹٪)
۷	وقتی به دسترسی دیگران به خدماتی مثل بهداشت، تحصیل و حمایت‌های قانونی فکر می‌کنم، احساس می‌کنم من و خانواده‌ام از آن‌ها محروم هستیم.	۱۸۷ (۳۹.۶٪)	۸۵ (۱۸.۰٪)	۶۳ (۱۳.۳٪)	۸۸ (۱۸.۶٪)	۴۹ (۱۰.۴٪)
۸	اکثر خانواده‌های افغان در این محله به دلیل نداشتن اجازه کار رسمی و فرصت‌های شغلی محدود، با درآمد کم و بی‌ثباتی مالی دست و پنجه نرم می‌کنند.	۱۷۱ (۳۶.۳٪)	۹۲ (۱۹.۵٪)	۳۸ (۸.۱٪)	۱۲۶ (۲۶.۷٪)	۴۵ (۹.۵٪)
۹	احساس می‌کنم راه‌های قانونی و منصفانه برای پیشرفت مهاجران افغان در ایران بسیار محدود است.	۱۸۷ (۳۹.۶٪)	۱۱۲ (۲۳.۷٪)	۴۳ (۹.۱٪)	۸۶ (۱۸.۲٪)	۴۴ (۹.۳٪)

ردیف	گویه	کاملاً مخالفم فراوانی (درصد)	مخالفم فراوانی (درصد)	نظری ندارم فراوانی (درصد)	موافقم فراوانی (درصد)	کاملاً موافقم فراوانی (درصد)
۱۰	احساس می‌کنم حقوق من به عنوان یک مهاجر در مواجهه با قانون نادیده گرفته می‌شود.	۷۴ (۱۵.۷٪)	۶۵ (۱۳.۸٪)	۳۸ (۸.۱٪)	۱۸۱ (۳۸.۳٪)	۱۱۴ (۲۴.۲٪)
۱۱	به دلیل محدودیت‌های قانونی (مانند اجازه کار)، دسترسی‌ام به شغل مناسب و منابع مالی کافی محدود است.	۱۵۳ (۳۲.۴٪)	۶۹ (۱۴.۶٪)	۳۸ (۸.۱٪)	۹۴ (۱۹.۹٪)	۱۱۸ (۲۵.۰٪)
۱۲	به دلیل وضعیت اقامتم، دسترسی‌ام به خدمات عمومی مهم (مانند آموزش باکیفیت یا درمان کامل) محدود است.	۱۲۸ (۲۷.۱٪)	۱۲۹ (۲۷.۳٪)	۶۱ (۱۲.۹٪)	۸۷ (۱۸.۴٪)	۶۷ (۱۴.۲٪)
۱۳	نبود دسترسی به حمایت‌های رسمی، انتخاب‌های قانونی برای حل مشکلاتم را کاهش داده است.	۷۶ (۱۶.۱٪)	۷۰ (۱۴.۸٪)	۵۱ (۱۰.۸٪)	۱۵۳ (۳۲.۴٪)	۱۲۲ (۲۵.۸٪)
۱۴	برای یک مهاجر افغان، پیدا کردن شغل رسمی و با درآمد مناسب در ایران تقریباً غیرممکن است.	۹۰ (۱۹.۱٪)	۷۷ (۱۶.۳٪)	۵۲ (۱۱.۰٪)	۱۶۷ (۳۵.۴٪)	۸۶ (۱۸.۲٪)
۱۵	حتی اگر یک مهاجر سخت کار کند، به دلیل محدودیت‌های قانونی و اجتماعی، شانس کمی برای پیشرفت و بهبود وضعیت زندگی خود دارد.	۱۹۰ (۴۰.۳٪)	۱۰۱ (۲۱.۴٪)	۵۵ (۱۱.۷٪)	۵۴ (۱۱.۴٪)	۷۲ (۱۵.۳٪)
۱۶	احساس می‌کنم راه‌های قانونی برای رسیدن به موفقیت و رفاه، برای ما مهاجران تا حد زیادی بسته است.	۲۱۰ (۴۴.۵٪)	۶۳ (۱۳.۳٪)	۵۰ (۱۰.۶٪)	۷۳ (۱۵.۵٪)	۷۶ (۱۶.۱٪)
۱۷	بزرگترین ترس این است که با درگیر شدن در یک مسئله غیر قانونی، از ایران اخراج شوم. و همه چیز را از دست بدهم.	۱۰۲ (۲۱.۶٪)	۹۰ (۱۹.۱٪)	۶۸ (۱۴.۴٪)	۱۲۹ (۲۷.۳٪)	۸۳ (۱۷.۶٪)
۱۸	احساس می‌کنم قانون همیشه بین یک ایرانی و یک مهاجر افغان یکسان اجرا نمی‌شود.	۵۳ (۱۱.۲٪)	۶۹ (۱۴.۶٪)	۴۶ (۹.۷٪)	۱۶۹ (۳۵.۸٪)	۱۳۵ (۲۸.۶٪)
۱۹	احساس می‌کنیم که از طرف برخی نهادها یا ساکنان قدیمی‌تر، به ما به چشم یک مشکل امنیتی نگاه می‌شود.	۷۳ (۱۵.۵٪)	۷۲ (۱۵.۳٪)	۶۶ (۱۴.۰٪)	۱۵۶ (۳۳.۱٪)	۱۰۵ (۲۲.۲٪)
۲۰	دوری از خانواده، دوستان و وطنم در افغانستان، فشار روانی سنگینی به من وارد می‌کند.	۵۹ (۱۲.۵٪)	۵۳ (۱۱.۲٪)	۷۲ (۱۵.۳٪)	۱۷۲ (۳۶.۴٪)	۱۱۶ (۲۴.۶٪)
۲۱	در مواقع بحران، خانواده یا دوستان قابل اعتماد و مؤثری برای کمک در ایران ندارم.	۶۱ (۱۲.۹٪)	۵۹ (۱۲.۵٪)	۶۴ (۱۳.۶٪)	۱۶۹ (۳۵.۸٪)	۱۱۹ (۲۵.۲٪)
۲۲	در مقایسه با کشور خودم، در اینجا از حمایت خانواده و دوستانم بسیار کمتر برخوردارم.	۵۰ (۱۰.۶٪)	۶۰ (۱۲.۷٪)	۱۰۷ (۲۲.۷٪)	۱۶۸ (۳۵.۶٪)	۸۷ (۱۸.۴٪)
۲۳	نبود حمایت‌های رسمی و قانونی باعث شده در مقابل فشارهای زندگی احساس تنهایی کنم.	۱۱۷ (۲۴.۸٪)	۷۲ (۱۵.۳٪)	۹۵ (۲۰.۱٪)	۱۲۱ (۲۵.۶٪)	۶۷ (۱۴.۲٪)

ردیف	گویه	کاملاً مخالفم فراوانی (درصد)	مخالفم فراوانی (درصد)	نظری ندارم فراوانی (درصد)	موافقم فراوانی (درصد)	کاملاً موافقم فراوانی (درصد)
۲۴	چون از خانواده و جامعه اصلی‌ام دور هستم، احساس می‌کنم کنترل و نظارت کمتری روی رفتارم وجود دارد.	۶۶ (٪۱۴.۰)	۱۳۰ (٪۲۷.۵)	۱۸۸ (٪۳۹.۸)	۶۳ (٪۱۳.۳)	۲۵ (٪۵.۳)
۲۵	برخی از اعضای خانواده یا فامیل من، راه‌های غیرقانونی را برای حل مشکلات مالی یک راه حل عادی و گاهی ضروری می‌دانند.	۸۰ (٪۱۶.۹)	۱۲۵ (٪۲۶.۵)	۱۳۵ (٪۲۸.۶)	۹۹ (٪۲۱.۰)	۳۳ (٪۷.۰)
۲۶	پدر و مادرهای افغان در این محله مجبورند آنقدر سخت و طولانی کار کنند که اغلب توان و فرصت کافی برای نظارت دقیق بر رفت‌وآمد و دوستان فرزندان را ندارند.	۵۷ (٪۱۲.۱)	۱۰۵ (٪۲۲.۲)	۱۰۰ (٪۲۱.۲)	۱۰۴ (٪۲۲.۰)	۱۰۶ (٪۲۲.۵)
۲۷	حفظ آبرو و احترام در بین جامعه افغان‌های ساکن ایران، برایم یک اصل مهم است و از انجام کاری که به آن لطمه بزند، پرهیز می‌کنم.	۲۰۴ (٪۴۳.۲)	۱۴۰ (٪۲۹.۷)	۷۸ (٪۱۶.۵)	۳۲ (٪۶.۸)	۱۸ (٪۳.۸)
۲۸	ناراحت کردن خانواده‌ام (چه در ایران و چه در افغانستان) به خاطر یک اشتباه، یکی از بزرگترین نگرانی‌های من است.	۸۳ (٪۱۷.۶)	۱۰۰ (٪۲۱.۲)	۱۰۲ (٪۲۱.۶)	۹۰ (٪۱۹.۱)	۹۷ (٪۲۰.۶)
۲۹	تفاوت‌های فرهنگی بین من و جامعه میزبان، باعث ایجاد تنش و درگیری در روابط روزمره‌ام شده است.	۳۰ (٪۶.۴)	۷۱ (٪۱۵.۰)	۱۰۳ (٪۲۱.۸)	۱۲۵ (٪۲۶.۵)	۱۴۳ (٪۳۰.۳)
۳۰	رفتارهایی که در فرهنگ و محل زندگی قبلی ما کاملاً پذیرفته شده بود، در اینجا ممکن است قانون‌شکنی محسوب شود.	۴۴ (٪۹.۳)	۱۱۳ (٪۲۳.۹)	۹۸ (٪۲۰.۸)	۱۰۰ (٪۲۱.۲)	۱۱۷ (٪۲۴.۸)
۳۱	در فرهنگ ما، مسائل خانوادگی یا قومی را باید درون خودمان و با روش‌های سنتی (مثل ریش سفیدی) حل کنیم، حتی اگر قانون ایران، نظر دیگری داشته باشد.	۱۰۴ (٪۲۲.۰)	۱۴۸ (٪۳۱.۴)	۱۱۹ (٪۲۵.۲)	۶۲ (٪۱۳.۱)	۳۹ (٪۸.۳)
۳۲	به دلیل تفاوت‌های فرهنگی، ممکن است ناخودآگاه رفتارهایی انجام دهم که براساس قانون ایران (میزبان) مشکل‌ساز است.	۱۰۰ (٪۲۱.۲)	۱۰۰ (٪۲۱.۲)	۱۰۴ (٪۲۲.۰)	۸۴ (٪۱۷.۸)	۸۴ (٪۱۷.۸)
۳۳	معتقدم وظیفه یک فرد، در درجه اول، وفاداری به هنجارها و انتظارات قوم و خانواده‌اش است، نه لزوماً قوانین یک کشور دیگر.	۴۲ (٪۸.۹)	۷۷ (٪۱۶.۳)	۱۱۲ (٪۲۳.۷)	۸۹ (٪۱۸.۹)	۱۵۲ (٪۳۲.۲)
۳۴	احساس می‌کنم نه کاملاً جزو فرهنگ ایرانی هستم و نه کاملاً در فرهنگ افغانستان جای می‌گیرم.	۹۴ (٪۱۹.۹)	۱۴۴ (٪۳۰.۵)	۱۳۲ (٪۲۸.۰)	۵۶ (٪۱۱.۹)	۴۶ (٪۹.۷)
۳۵	این حس معلق بودن بین دو فرهنگ، باعث می‌شود گاهی احساس کنم هیچ‌کدام از قوانین (نه ایرانی و نه سنتی) برایم اهمیت چندانی ندارد.	۳۵ (٪۷.۴)	۱۱۸ (٪۲۵.۰)	۱۴۴ (٪۳۰.۵)	۹۱ (٪۱۹.۳)	۸۴ (٪۱۷.۸)

ردیف	گویه	کاملاً مخالفم فراوانی (درصد)	مخالفم فراوانی (درصد)	نظری ندارم فراوانی (درصد)	موافقم فراوانی (درصد)	کاملاً موافقم فراوانی (درصد)
۳۶	من به سنت‌ها و زبان افغان پایبند هستم و همزمان به قوانین و فرهنگ ایرانی احترام می‌گذارم.	۲۵ (۵۳٪)	۷۲ (۱۵۳٪)	۱۱۳ (۲۳۹٪)	۱۱۰ (۲۳۳٪)	۱۵۲ (۳۲۲٪)
۳۷	برای پذیرفته شدن در جامعه ایران (میزبان)، ناچار شده‌ام بخش‌هایی از فرهنگ و هویت افغانستانی‌ام را کنار بگذارم.	۲۶ (۵۵٪)	۶۴ (۱۳۶٪)	۱۳۴ (۲۸۴٪)	۱۳۹ (۲۹۴٪)	۱۰۹ (۲۳۱٪)
۳۸	تصور می‌کنم حفظ سنت‌ها و زبان خودمان مهم‌تر از پذیرش فرهنگ جامعه ایران (میزبان) است.	۴۸ (۱۰۲٪)	۹۰ (۱۹۱٪)	۱۰۷ (۲۲۷٪)	۱۲۲ (۲۵۸٪)	۱۰۵ (۲۲۲٪)
۳۹	احساس می‌کنم نه جامعه ایرانی و نه حتی برخی از افغان‌های مقیم ایران، مرا به طور کامل به جمع خود راه نمی‌دهند.	۵۲ (۱۱۰٪)	۱۱۰ (۲۳۳٪)	۱۲۹ (۲۷۳٪)	۸۷ (۱۸۴٪)	۹۴ (۱۹۹٪)
۴۰	وقتی با بی‌عدالتی و تحقیر روبرو می‌شوم، به شدت احساس خشم و عصبانیت می‌کنم.	۸۴ (۱۷۸٪)	۷۴ (۱۵۷٪)	۱۰۱ (۲۱۴٪)	۱۳۴ (۲۸۴٪)	۷۹ (۱۶۷٪)
۴۱	مجموعه مشکلاتی که تجربه می‌کنم، باعث شده احساس ناامیدی و درماندگی کنم.	۱۶۱ (۳۴۱٪)	۷۵ (۱۵۹٪)	۹۵ (۲۰۱٪)	۹۰ (۱۹۱٪)	۵۱ (۱۰۸٪)
۴۲	گاهی آنقدر از این وضعیت ناعادلانه عصبانی می‌شوم که به فکر تلافی می‌افتم.	۹۵ (۲۰۲٪)	۸۹ (۱۸۹٪)	۹۴ (۲۰۰٪)	۹۸ (۲۰۸٪)	۹۵ (۲۰۲٪)
۴۳	انتظار داشتم در ایران به احترام و جایگاه اجتماعی بهتری برسم، اما اینطور نشده است.	۱۴۳ (۳۰۳٪)	۶۷ (۱۴۲٪)	۷۶ (۱۶۱٪)	۸۶ (۱۸۲٪)	۱۰۰ (۲۱۲٪)
۴۴	اینکه حس می‌کنم تلاش‌هایم صرفاً به دلیل ملیتم به‌اندازه دیگران ارزش‌گذاری نمی‌شود، مرا خشمگین می‌کند.	۶۴ (۱۳۶٪)	۶۷ (۱۴۲٪)	۹۷ (۲۰۶٪)	۸۹ (۱۸۹٪)	۱۵۵ (۳۲۸٪)
۴۵	با توجه به سختی‌ها و تبعیض‌هایی که ما مهاجران تحمل می‌کنیم، گاهی شکستن برخی قوانین برای بقا، قابل توجیه است.	۲۷ (۵۷٪)	۳۵ (۷۴٪)	۶۴ (۱۳۶٪)	۸۰ (۱۶۹٪)	۲۶۶ (۵۶۴٪)
۴۶	وقتی قانون و عدالت برای همه یکسان اجرا نمی‌شود، دلیلی ندارد که همیشه به آن احترام بگذارم.	۱۰۹ (۲۳۱٪)	۶۸ (۱۴۴٪)	۸۶ (۱۸۲٪)	۸۴ (۱۷۸٪)	۱۲۵ (۲۶۵٪)
۴۷	وقتی حس می‌کنی جامعه با تو ناعادلانه رفتار کرده است، زیر پا گذاشتن قوانین آن چندان کار اشتباهی به نظر نمی‌رسد.	۴۱ (۸۷٪)	۶۷ (۱۴۲٪)	۱۱۴ (۲۴۲٪)	۱۲۱ (۲۵۶٪)	۱۲۹ (۲۷۳٪)
۴۸	وقتی همه راه‌های قانونی برای پول درآوردن بسته است، نمی‌توان کسی را که برای زنده ماندن دست به کار خلاف می‌زند، زیاد سرزنش کرد.	۸۶ (۱۸۲٪)	۶۵ (۱۳۸٪)	۹۵ (۲۰۱٪)	۱۱۹ (۲۵۲٪)	۱۰۷ (۲۲۷٪)
۴۹	به خاطر مشکلات سازگاری فرهنگی و پیدا نکردن کار رسمی، استرس زیادی دارم که	۴۳ (۹۱٪)	۳۸ (۸۱٪)	۹۴ (۱۹۹٪)	۱۰۷ (۲۲۷٪)	۱۹۰ (۴۰۳٪)

ردیف	گویه	کاملاً مخالفم فراوانی (درصد)	مخالفم فراوانی (درصد)	نظری ندارم فراوانی (درصد)	موافقم فراوانی (درصد)	کاملاً موافقم فراوانی (درصد)
	گاهی باعث می‌شود به کارهای غیرقانونی فکر کنم.					
۵۰	وقتی می‌بینم برخی افراد از راه‌های خلاف به راحتی به پول و امکانات می‌رسند، پابندی به قانون برایم بی‌معنی می‌شود.	۵۶ (۱۱.۹٪)	۳۹ (۸.۳٪)	۶۳ (۱۳.۳٪)	۹۴ (۱۹.۹٪)	۲۲۰ (۴۶.۶٪)
۵۱	در میان دوستان نزدیکم، افرادی هستند که قانون را نادیده می‌گیرند و از این کارشان پشیمان نیستند.	۷۲ (۱۵.۳٪)	۷۰ (۱۴.۸٪)	۹۴ (۱۹.۹٪)	۱۱۸ (۲۵.۰٪)	۱۱۸ (۲۵.۰٪)
۵۲	در محله‌ای که زندگی می‌کنم، افراد زیادی را می‌بینم که از طریق کارهای خلاف، زندگی خوبی برای خودشان ساخته‌اند.	۳۸ (۸.۱٪)	۳۳ (۷.۰٪)	۵۱ (۱۰.۸٪)	۸۴ (۱۷.۸٪)	۲۶۶ (۵۶.۴٪)
۵۳	یاد گرفتن برخی کارهای خلاف (مثل درگیری یا فریب دادن دیگران) در محیطی که من بزرگ شده‌ام، سخت نیست.	۸۰ (۱۶.۹٪)	۵۲ (۱۱.۰٪)	۸۷ (۱۸.۴٪)	۱۱۵ (۲۴.۴٪)	۱۳۸ (۲۹.۲٪)
۵۴	در اطرافم دیده‌ام که افرادی با انجام کارهای غیرقانونی، به سرعت به پول و احترام رسیده‌اند بدون اینکه مجازات شوند.	۷۷ (۱۶.۳٪)	۷۹ (۱۶.۷٪)	۱۱۷ (۲۴.۸٪)	۱۱۸ (۲۵.۰٪)	۸۱ (۱۷.۲٪)
۵۵	در محله‌ای که زندگی می‌کنم، گروه‌ها یا افراد حرفه‌ای و سازمان‌یافته‌ای وجود دارند که از راه‌های خلاف (مثل قاچاق) پول زیادی درمی‌آورند.	۴۴ (۹.۳٪)	۶۹ (۱۴.۶٪)	۱۱۴ (۲۴.۲٪)	۱۲۵ (۲۶.۵٪)	۱۲۰ (۲۵.۴٪)
۵۶	در بین جوانان مهاجر، کسانی که از راه‌های خلاف به پول و قدرت رسیده‌اند، گاهی به عنوان یک الگوی موفق دیده می‌شوند.	۱۰۴ (۲۲.۰٪)	۵۱ (۱۰.۸٪)	۸۷ (۱۸.۴٪)	۱۰۹ (۲۳.۱٪)	۱۲۱ (۲۵.۶٪)
۵۷	اگر کسی بخواهد وارد کارهای خلاف و پرسود شود، در این محله به راحتی می‌تواند راه و چاه آن را از افراد باتجربه‌تر یاد بگیرد.	۶۴ (۱۳.۶٪)	۵۵ (۱۱.۷٪)	۸۲ (۱۷.۴٪)	۱۱۱ (۲۳.۵٪)	۱۶۰ (۳۳.۹٪)
۵۸	احساس می‌کنم بسیاری از مردم ایران، تحت تأثیر رسانه‌ها، نگاهی منفی و همراه با سوءظن به مهاجران افغان دارند.	۵۴ (۱۱.۴٪)	۴۸ (۱۰.۲٪)	۸۲ (۱۷.۴٪)	۱۱۱ (۲۳.۵٪)	۱۷۷ (۳۷.۵٪)
۵۹	معتقدم اگر یک مهاجر افغان و یک ایرانی مرتکب یک تخلف یکسان شوند، برخورد پلیس و قانون با مهاجر سخت‌گیرانه‌تر خواهد بود.	۸۱ (۱۷.۲٪)	۴۶ (۹.۷٪)	۷۸ (۱۶.۵٪)	۹۹ (۲۱.۰٪)	۱۶۸ (۳۵.۶٪)
۶۰	در جامعه این تصور کلی وجود دارد که مهاجران افغان یکی از دلایل اصلی ناامنی و جرم هستند.	۸۸ (۱۸.۶٪)	۶۵ (۱۳.۸٪)	۹۳ (۱۹.۷٪)	۱۱۹ (۲۵.۲٪)	۱۰۷ (۲۲.۷٪)
۶۱	احساس می‌کنم به خاطر مهاجر بودنم، هرچقدر هم تلاش کنم، باز هم از نظر این جامعه یک خارجی و مشکل‌ساز باقی می‌مانم.	۶۴ (۱۳.۶٪)	۵۱ (۱۰.۸٪)	۷۲ (۱۵.۳٪)	۶۷ (۱۴.۲٪)	۲۱۸ (۴۶.۲٪)

ردیف	گویه	کاملاً مخالفم فراوانی (درصد)	مخالفم فراوانی (درصد)	نظری ندارم فراوانی (درصد)	موافقم فراوانی (درصد)	کاملاً موافقم فراوانی (درصد)
۶۲	وقتی احساس می‌کنم جامعه مرا پیشاپیش قضاوت کرده و طرد نموده است، انگیزه‌ام برای رعایت همه قوانین کمتر می‌شود	۹۹ (٪۲۱.۰)	۸۳ (٪۱۷.۶)	۹۳ (٪۱۹.۷)	۱۲۸ (٪۲۷.۱)	۶۹ (٪۱۴.۶)
۶۳	گاهی وقت‌ها شکستن قوانین، تنها راه برای اعتراض به جامعه‌ای است که شما را نادیده گرفته و تحقیر کرده است	۱۲۳ (٪۲۶.۱)	۱۰۳ (٪۲۱.۸)	۷۳ (٪۱۵.۵)	۱۳۴ (٪۲۸.۴)	۳۹ (٪۸.۳)
۶۴	از آنجایی که به هر حال به عنوان یک بیگانه دیده می‌شوم، تعهد کمتری برای احترام به قوانین جامعه‌ای حس می‌کنم که به من احترام نمی‌گذارد	۱۲۹ (٪۲۷.۳)	۱۱۳ (٪۲۳.۹)	۷۵ (٪۱۵.۹)	۱۲۳ (٪۲۶.۱)	۳۲ (٪۶.۸)

جدول فوق، نتایج توصیفی پاسخ‌های نمونه آماری ($N=472$) را به تفکیک هر گویه نمایش می‌دهد. بررسی دقیق این نتایج، امکان درک گرایش کلی پاسخ‌دهندگان (تمایل به موافقت یا مخالفت) و پراکندگی نگرش‌ها در هر یک از ابعاد اصلی پژوهش را فراهم می‌سازد. این داده‌های توصیفی، به عنوان مبنایی برای تحلیل‌های استنباطی آتی، که به بررسی روابط بین متغیرها و آزمون فرضیه‌های پژوهش می‌پردازند، عمل می‌کنند.

۳.۲.۴- تحلیل استنباطی و آزمون فرضیات پژوهش

در این بخش، برای آزمون فرضیات و بررسی روابط میان متغیرهای مدل، از آزمون‌های آماری استنباطی متناسب با سطح سنجش داده‌ها استفاده شده است. تحلیل‌ها در سه مرحله انجام می‌گیرد: نخست تعیین شدت و اولویت عوامل فشار، دوم بررسی رابطه ابعاد مختلف فشار با انواع بزهکاری، و سوم اعتبارسنجی مدل از طریق سنجش نقش متغیرهای جمعیت‌شناختی و متغیرهای مداخله‌گر در الگوی نهایی.

۱.۳.۲.۴- رتبه‌بندی عوامل فشار بر اساس شدت تأثیرگذاری

در این بخش، به منظور شناسایی و اولویت‌بندی عوامل بزهکاری‌زا در چارچوب نظریه‌های فشار، از آزمون ناپارامتریک فریدمن استفاده شد. این رویکرد آماری، با در نظر گرفتن ماهیت رتبه‌ای داده‌ها و هدف مقایسه اهمیت نسبی چندین سازه در یک نمونه واحد، امکان تحلیل سلسله‌مراتبی تأثیر ابعاد مختلف فشار را بر گرایش به رفتار مجرمانه فراهم می‌آورد. این تحلیل، معطوف به متغیرهایی است که به مثابه پیش‌زمینه‌های جرم یا محرک‌های انحراف در ادبیات جرم‌شناسی تعریف می‌شوند. نتایج تفصیلی آزمون در جدول ۶ ارائه شده است.

جدول ۶- اولویت‌بندی ابعاد نظریه فشار بر اساس شدت تأثیرگذاری بر بزهکاری

رتبه	عامل فشار	شاخص‌های معرف (مستخرج از فاز کیفی)	نظری مرتبط چارچوب	رتبه میانگین
۱	دسترسی به نامشروع فرصت‌های	دسترسی به ابزار فنون از جرم، یادگیری همسالان، بازارهای غیررسمی	افتراقی (کلوارد و فرصت‌های اوهلین)	۶.۴۳

۲	تبعیض و ادراک برچسب‌زنی	تحقیر، برخورد احساس بودن ناعادلانه، برچسب مجرم	محرك فشار عمومی (اگنیو - منفی)	۵.۷۱
۳	روانی و هیجانی تنش‌های	خشم، ناامیدی، میل به انتقام، افسردگی	واکنش فشار عمومی (اگنیو - عاطفی)	۵.۶۹
۴	فرهنگی و تعارض ناکامی منزلتی	تضاد ارزش‌ها، ناتوانی در کسب احترام، طرد فرهنگی	خرده فرهنگ بزهکار (کوهن)	۵.۲۹
۵	نهادی و قانونی فشارهای	هویتی، موانع مدارک فقدان اداری، ترس از اخراج	ساختاری/نهادی (مرتون)	۴.۶۶
۶	فشارهای اقتصادی و معیشتی	فقر مطلق، بیکاری، شکاف درآمد و هزینه	فشار ساختاری (مرتون)	۳.۷۹
-	N(۴۷۲): تعداد نمونه)	df(۵): آزادی (درجه	χ^2 : آماره خی دو ۴۱۲.۳۵	معناداری سطح (Sig): ۰.۰۰۱ >

نتایج آزمون فریدمن با مقدار $\chi^2=412.35$ ، $df=5$ و $p>0.001$ نشان داد که ابعاد مختلف فشار در تبیین بزهکاری تفاوت معنادار دارند و میان آن‌ها یک سلسله مراتب تأثیرگذاری وجود دارد. در این میان، «دسترسی به فرصت‌های نامشروع» با میانگین رتبه ۶.۴۳ بیشترین اثر را داشته و نشان می‌دهد که ساختار فرصت، عامل اصلی تبدیل فشار و انگیزه به کنش مجرمانه است؛ یافته‌ای که با نظریه فرصت‌های افتراقی و جرم‌شناسی محیطی همخوان است و بر اهمیت سیاست‌های کاهش فرصت‌های مجرمانه تأکید دارد. پس از آن، «ادراک تبعیض و برچسب‌زنی» با میانگین رتبه ۵.۷۱ و «تنش‌های روانی و هیجانی» با ۵.۶۹ قرار دارند که با نظریه فشار عمومی اگنیو منطبق‌اند و نقش تبعیض، خشم، ناامیدی و تضعیف پیوند اجتماعی را در سوق دادن افراد به رفتار مجرمانه نشان می‌دهند. «تعارض فرهنگی و ناکامی منزلتی» نیز با میانگین رتبه ۵.۲۹ در رتبه بعدی قرار گرفته و مؤید نظریه ناکامی منزلتی کوهن است.

در مقابل، «فشارهای نهادی و قانونی» با میانگین رتبه ۴.۶۶ و «فشارهای اقتصادی و معیشتی» با ۳.۷۹ کمترین رتبه را داشته‌اند. این عوامل اگرچه ریشه‌ای و ساختاری‌اند و با نظریه فشار ساختاری مرتون همخوانی دارند، اما در این پژوهش بیشتر نقش بسترساز و غیرمستقیم داشته‌اند؛ یعنی ابتدا فشار روانی، تبعیض و طرد را ایجاد کرده و سپس از طریق سوق دادن افراد به فرصت‌های نامشروع، زمینه بزهکاری را فراهم می‌کنند. در مجموع، یافته‌ها نشان می‌دهد که بزهکاری حاصل یک فرایند سلسله‌مراتبی است که در آن فشارهای ساختاری و نهادی، از مسیر هیجانات منفی، ادراک تبعیض و دسترسی به فرصت‌های نامشروع به کنش مجرمانه منتهی می‌شوند؛ بنابراین پیشگیری مؤثر مستلزم سیاست‌های چندسطحی و هم‌زمان ساختاری و موقعیتی است.

۲.۳.۲.۴. تحلیل هم‌بستگی میان ابعاد نظری فشار و نوع بزهکاری

پس از رتبه‌بندی کلی عوامل فشار، برای دستیابی به درکی عمیق‌تر از سبب‌شناسی جرایم، ضروری است رابطه اختصاصی هر یک از ابعاد نظری فشار با انواع جرایم ارتكابی تحلیل شود. در ادبیات جرم‌شناسی، پاسخ‌های بزهکارانه به فشارهای محیطی یکسان نیستند و نوع فشار اغلب جهت‌گیری ارتكاب جرم را تعیین می‌کند. بدین معنا که میان فشارهای ساختاری-اقتصادی با جرایم ابزاری (انتفاعی) و میان فشارهای هیجانی-اجتماعی با جرایم کنشی (واکنشی) همبستگی تفکیکی وجود دارد.

برای آزمون تجربی این فرضیه، از تحلیل واریانس یک‌طرفه (ANOVA) استفاده شد تا تفاوت معنادار میانگین نمرات فشار در میان گروه‌های مختلف بزهکاری ارزیابی شود. در جدول ۷، نتایج این تحلیل به همراه کانون‌های اصلی فشار (گروه جرمی دارای بیشترین فشار در هر بعد) گزارش شده است.

جدول ۷- خلاصه نتایج تحلیل واریانس و تعیین کانون‌های اثرگذار فشار بر انواع جرم

متغیرهای نظریه فشار	آماره F	سطح معناداری (Sig)	اندازه اثر (η^2)	کانون اصلی فشار (بیشترین میانگین در نوع جرم)
فشار اقتصادی / ساختاری (نظریه مرتون)	۴۱.۰۵	۰.۰۰۰	۰.۸۳	جعل و کلاهبرداری (۲.۷۱)، سرقت (۲.۷۰)
فشار نهادی / قانونی (بن‌بست‌های حقوقی)	۴۲.۰۷	۰.۰۰۰	۰.۸۵	خشونت در خانواده (۳.۵۳)، جعل (۳.۰۳)
فرصت‌های موقعیتی (کلووارد و اوهلین)	۵۱.۶۸	۰.۰۰۰	۰.۷۷	سرقت (۳.۰۶)، خشونت خانگی (۳.۰۵)
فشار فرهنگی / هویتی (نظریه کوهن)	۳۷.۲۳	۰.۰۰۰	۰.۵۴	مواد مخدر (۳.۲۶)، جرایم جنسی (۳.۰۷)
فشار روانی — هیجانی (نظریه اگنیو)	۵۱.۲۳	۰.۰۰۰	۰.۸۱	مواد مخدر (۳.۵۹)، سرقت (۳.۲۰)
یادگیری اجتماعی / شبکه نامشروع (فرصت‌های بزهکارانه)	۲۱.۷۰	۰.۰۰۰	۰.۳۰	مواد مخدر (۳.۸۱)، سرقت (۳.۴۷)
برچسب‌زنی و تبعیض (محرك‌های منفی اگنیو)	۲۹.۷۱	۰.۰۰۰	۰.۶۹	مواد مخدر (۳.۴۲)، سرقت (۳.۲۵)

نتایج تحلیل واریانس نشان داد که ابعاد مختلف فشار، تأثیر معناداری بر گونه‌های متفاوت بزهکاری دارند ($p < 0.001$) و هر نوع فشار، مسیر جرم‌شناختی خاصی را فعال می‌کند. مقایسه اندازه اثرها نشان می‌دهد که فشارهای اقتصادی و ساختاری با اندازه اثر بالا ($\eta^2 = 0.83$) بیشترین قدرت تبیین را برای جرایم مالی و انتفاعی، به‌ویژه «جعل و کلاهبرداری» و «سرقت» دارند. این یافته با فرضیه «نوآوری» در نظریه آنومی مرتون همخوان است؛ زیرا افراد در شرایط انسداد مسیرهای مشروع اقتصادی، برای دستیابی به اهداف اقتصادی به ابزارهای غیرقانونی متوسل می‌شوند.

فشارهای نهادی و قانونی نیز با بالاترین اندازه اثر ($\eta^2 = 0.85$) بیشترین ارتباط را با «خشونت خانگی» نشان دادند. این یافته بیانگر آن است که طرد نهادی، احساس بی‌عدالتی و ناکارآمدی سازوکارهای رسمی حل اختلاف، می‌تواند به جای قانون‌گریزی صرف، به خشونت‌های خرد و جرایم علیه اشخاص در محیط خانواده منجر شود. همچنین، در جرایم مرتبط با مواد مخدر، فشارهای روانی — هیجانی با اندازه اثر بالا ($\eta^2 = 0.81$) و یادگیری اجتماعی نقش تعیین‌کننده دارند؛ به‌گونه‌ای که مصرف یا خرید و فروش مواد، صرفاً انتخابی عقلایی و انتفاعی نیست، بلکه می‌تواند راهبردی برای مقابله با دردهای روانی ناشی از تبعیض و ناکامی فرهنگی باشد.

در مجموع، یافته‌ها نشان می‌دهد که الگوی بزهکاری از نظامی تفکیک‌شده پیروی می‌کند: فشار اقتصادی بیشتر به جرایم علیه اموال، فشار نهادی به خشونت علیه اشخاص، و فشار روانی به جرایم علیه نظم عمومی مانند مواد مخدر منتهی می‌شود. این تمایز آماری، ضرورت اتخاذ سیاست جنایی افتراقی را برای مواجهه با انواع بزهکاری برجسته می‌سازد. باین حال، چون این تحلیل بر ادراک ذهنی از فشارهای ساختاری مبتنی است، در ادامه باید نقش متغیرهای عینی و جمعیت‌شناختی مانند درآمد، اشتغال و وضعیت اقامتی نیز بررسی شود.

۳.۳.۲.۴. تحلیل نقش فشارهای ساختاری و عینی بر الگوی جرم

در این بخش، اعتبار مدل رابطه فشار و جرم در سطح شرایط عینی زندگی آزمون شد. بر اساس نظریه‌های ساختاری (مرتون و کوهن)، متغیرهایی مانند فقر، بیکاری و وضعیت اقامتی صرفاً متغیر کنترلی نیستند، بلکه به عنوان منابع فشار عینی بر الگوی جرم اثر می‌گذارند. بدین منظور، رابطه این متغیرها با نوع جرم ارتكابی با استفاده از آزمون خی دو بررسی شده است.

الف) وضعیت اقتصادی و الگوی بزهکاری

در تحلیل‌های جرم‌شناختی، وضعیت معیشتی صرفاً یک متغیر توصیفی نیست، بلکه به عنوان یک متغیر ساختاری، تعیین‌کننده ساختار فرصت‌ها و راهبردهای کنشی افراد در جامعه است. طبق نظریه آنومی و فشار ساختاری، فقر و ناتوانی در تأمین معیشت پایه، به مثابه محرک‌های عینی، می‌توانند افراد را به سمت اتخاذ الگوهای انحرافی سوق دهند. در این پژوهش، به منظور بررسی همبستگی میان جایگاه اقتصادی آزمودنی‌ها و نوع جرم ارتكابی، از آزمون خی دو (χ^2) استفاده شد.

جدول ۸- توزیع فراوانی انواع جرم بر حسب وضعیت اقتصادی و نتایج آزمون خی دو

وضعیت اقتصادی				ابعاد
جمع	نا مناسب	تا حدودی	مناسب	
۱۶	۶	۱۰	۰	موادمخدر
۵۸	۲۶	۱۲	۲۰	سرقت
۳۳	۲۲	۳	۸	نزاع و درگیری
۵	۴	۱	۰	جرایم جنسی
۱۲	۳	۲	۷	جعل و کلاهبرداری
۶	۰	۴	۲	خسونت در خانواده
۱۳۰	۶۱	۳۲	۳۷	جمع
$(p \leq 0.05) 36.628$				مقدار خی دو (سطح معناداری)
$(p \leq 0.05) 0.531$				فای کرامر

نتایج آزمون خی دو نشان می‌دهد که بین وضعیت اقتصادی و گونه‌شناسی بزهکاری، رابطه‌ای معنادار وجود دارد ($\chi^2 = 36.628$ ، $p \leq 0.05$). بیشترین تراکم جرم در طبقه اقتصادی نامناسب مشاهده می‌شود که عمدتاً در قالب «سرقت» (۲۶ مورد) و «نزاع و درگیری» (۲۲ مورد) نمود یافته است. این یافته از منظر جرم‌شناسی راهبردهای انطباقی، حائز اهمیت است؛ بدین معنا که در شرایط فقدان ابزارهای مشروع برای تأمین نیازهای پایه، بزهکاری انتفاعی (سرقت) به مثابه یک «نوآوری مجرمانه» و خسونت خیابانی (نزاع) به مثابه واکنشی به فشارهای محیطی، به انتخاب‌های اصلی افراد بدل می‌شوند.

علاوه بر این، ضریب فای-کرامر ($\phi_c = 0.531$) بیانگر یک همبستگی متوسط رو به بالا است که نقش تعیین‌کننده وضعیت اقتصادی را در گرایش به جرایم علیه اموال و تمامیت جسمانی تأیید می‌کند. از منظر سیاست جنایی، این یافته بر ضرورت تغییر رویکرد از سیاست جنایی واکنشی (صرفاً سرکوب) به سمت سیاست جنایی پیشگیرانه (سیاست‌گذاری‌های رفاهی و کاهش شکاف‌های طبقاتی) تأکید می‌ورزد. در واقع، جرم‌زایی فقر در اینجا نه به معنای ذاتی بودن بزهکاری در طبقات محروم، بلکه نشان‌دهنده شکست مکانیسم‌های قانونی در تأمین امنیت معیشتی است که فرد را ناگزیر به گذر از خطوط قرمز قانونی می‌سازد.

ب) پایگاه اجتماعی-اقتصادی (شغل و تحصیلات) و انسداد فرصت‌ها

پایگاه اجتماعی-اقتصادی، به ویژه تحصیلات و وضعیت شغلی، تعیین کننده میزان دسترسی به فرصت‌های مشروع است. بر اساس نظریه‌های فشار، ناکامی آموزشی و طرد از بازار کار رسمی به عنوان مصادیق انسداد فرصت‌ها، می‌تواند افراد را به راهبردهای مجرمانه سوق دهد. در این بخش، رابطه سطح تحصیلات و وضعیت اشتغال با نوع جرم ارتكابی از طریق آزمون‌های دو بررسی شده است.

جدول ۹- توزیع فراوانی نوع جرم بر حسب وضعیت شغلی و سطح تحصیلات

وضعیت شغلی					ابعاد
کارگر	بیکار	کاسب/شغل آزاد	مشاغل فنی	جمع	
۱۰	۳	۳	۰	۱۶	موادمخدر
۳۸	۱۴	۳	۳	۵۸	سرقت
۳۱	۲	۰	۰	۳۳	نزاع و درگیری
۲	۳	۰	۰	۵	جرایم جنسی
۷	۵	۰	۰	۱۲	جعل و کلاهبرداری
۵	۱	۰	۰	۶	خسونت در خانواده
۹۳	۲۸	۶	۳	۱۳۰	جمع
$(p \leq 0.05) 36/628$					مقدار خی‌دو (سطح معناداری)
$(p \leq 0.05) 0/531$					فای کرامر
وضعیت آموزشی					ابعاد
بی سواد	ابتدایی	راهنمایی (متوسطه اول)	دیپلم (متوسطه دوم)	دانشگاهی	
۰	۲	۸	۶	۰	موادمخدر
۶	۲۰	۱۱	۲۱	۰	سرقت
۵	۱۸	۳	۱۰	۰	نزاع و درگیری
۰	۴	۰	۱	۰	جرایم جنسی
۰	۲	۰	۵	۲	جعل و کلاهبرداری
۰	۰	۳	۳	۰	خسونت در خانواده
۲	۴۶	۲۵	۴۶	۱۱	جمع
$(p \leq 0.05) 26/734$					مقدار خی‌دو (سطح معناداری)
$(p \leq 0.05) 0/454$					فای کرامر

نتایج تحلیل آماری نشان می‌دهد میان پایگاه اجتماعی - اقتصادی، بر اساس وضعیت اشتغال و سطح تحصیلات، و الگوی بزهکاری رابطه‌ای معنادار و قوی وجود دارد. معناداری آزمون خی‌دو ($p \leq 0.05$) و مقادیر بالای ضریب فای - کرامر، یعنی ۰.۵۳۱ برای وضعیت شغلی و ۰.۴۵۴ برای سطح تحصیلات، بیانگر آن است که محرومیت‌های شغلی و آموزشی در شکل‌دهی به نوع و فراوانی جرایم نقش تبیین‌کنندگی مهمی دارند و فرضیه پژوهش در این بخش تأیید می‌شود.

تحلیل فراوانی‌ها دو الگوی اصلی بزهکاری را نشان می‌دهد. نخست، تمرکز جرایم ابزاری مانند سرقت در میان کارگران و به‌ویژه بیکاران، با نظریه آنومی و فشار مرتون همخوان است؛ زیرا محرومیت از دستیابی به اهداف مشروع از مسیرهایی مانند اشتغال پایدار، افراد را به استفاده از ابزارهای نامشروع سوق می‌دهد. دوم، شیوع نزاع و درگیری در میان کارگران با نظریه فشار عمومی اگنیو قابل تبیین است؛ چراکه ناامنی شغلی و شرایط دشوار کار، هیجانات منفی ایجاد می‌کند و در نبود سازوکارهای مشروع تخلیه فشار، به رفتارهای پر خاشگرانه منجر می‌شود.

سطح تحصیلات نیز هم بر میزان و هم بر ماهیت جرم اثر دارد. تراکم جرایم خشن و خیابانی در میان افراد با تحصیلات ابتدایی و راهنمایی، مؤید نظریه ناکامی منزلتی کوهن است؛ زیرا محرومیت از ابزارهای ارتقای منزلت اجتماعی، زمینه‌گرایش به خرده‌فرهنگ‌های بزهکارانه را فراهم می‌کند. همچنین، با افزایش سطح تحصیلات، الگوی بزهکاری از جرایم یدی و فیزیکی مانند سرقت و نزاع، به جرایم مهارت‌محور مانند جعل و کلاهبرداری تغییر می‌یابد. این امر نشان می‌دهد که انسداد فرصت‌ها نه‌فقط انگیزه جرم، بلکه راهبرد مجرمانه را نیز تعیین می‌کند.

در مجموع، یافته‌ها پیوند روشن میان محرومیت اقتصادی - اجتماعی و اشکال خاص بزهکاری را نشان می‌دهند. با این حال، وضعیت شغلی و تحصیلی به‌تنهایی برای تبیین کامل بزهکاری کافی نیستند؛ زیرا این محرومیت‌ها در سطحی عمیق‌تر از طرد حقوقی و ناامنی اقامتی ناشی می‌شوند که فرصت‌های برابر برای زیست اجتماعی و پیشرفت را محدود می‌کند. بنابراین، تحلیل نهایی بزهکاری این گروه بدون توجه به وضعیت اقامتی، به‌عنوان ریشه‌ساختاری بازتولیدکننده و تشدیدکننده فشارها، ناقص خواهد بود.

پ) وضعیت حقوقی و طرد ساختاری

وضعیت اقامتی به‌عنوان یک متغیر بنیادین، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری سایر فشارهای اقتصادی، شغلی و روانی مهاجران دارد. فقدان مدارک هویتی معتبر، صرفاً یک تخلف اداری نیست، بلکه مصداق طرد ساختاری و بی‌هنجاری تحمیلی است که از طریق محرومیت از بازار کار رسمی، حقوق شهروندی و حمایت‌های قانونی، هزینه‌های زندگی قانونمند را افزایش داده و برخی الگوهای مجرمانه را به راهبرد کارکردی برای بقا تبدیل می‌کند.

در این بخش، رابطه وضعیت اقامتی (قانونی/غیرقانونی) با نوع جرم ارتكابی از طریق آزمون خی‌دو بررسی شده است تا به‌طور تجربی مشخص شود ناامنی حقوقی چگونه به‌مثابه یک بستر جرم‌زا، توزیع و الگوی جرایم مهاجران را شکل می‌دهد. نتایج آماری و توزیع فراوانی‌ها در جدول مربوطه گزارش شده و فرضیه تأثیر معنادار وضعیت اقامتی بر نوع بزهکاری مورد آزمون قرار گرفته است.

جدول ۱۰- توزیع فراوانی و نتایج آزمون خی‌دو برای رابطه وضعیت اقامتی و نوع جرم

ابعاد	وضعیت اقتصادی		
	قانونی (با پاسپورت/ویزا)	غیرقانونی	جمع
مواد مخدر	۹	۷	۱۶
سرقت	۲۱	۳۷	۵۸
نزاع و درگیری	۱۶	۱۷	۳۳
جرایم جنسی	۵	۰	۵
جعل و کلاهبرداری	۲	۱۰	۱۲
خسونت در خانواده	۱	۵	۶

جمع	۵۴	۷۶	۱۳۰
مقدار خی دو (سطح معناداری)	$(p \leq 0.05)$ ۱۴/۳۸۳		
فای کرامر	$(p \leq 0.05)$ و ۰/۳۳۳		

نتایج آزمون خی دو نشان می‌دهد میان وضعیت اقامتی و نوع جرم ارتكابی رابطه‌ای معنادار و غیر تصادفی وجود دارد ($\chi^2=14.383$, $p \leq 0.05$). مقدار ضریب فای - کرامر ($\phi_c=0.333$) نیز بیانگر همبستگی متوسط است؛ بنابراین، وضعیت حقوقی عامل مهم، اما نه یگانه، در تبیین الگوی بزهکاری محسوب می‌شود و فرضیه پژوهش در این بخش تأیید می‌گردد.

تحلیل توزیع فراوانی‌ها نشان می‌دهد افراد فاقد اقامت قانونی بیش از دیگران در جرایم ابزاری و بقامحور حضور دارند. تفاوت چشمگیر در جرم سرقت، یعنی ۳۷ مورد در گروه غیرقانونی در برابر ۲۱ مورد در گروه قانونی، با نظریه فشار ساختاری مرتون همخوان است و نشان می‌دهد انسداد مسیرهای مشروع معیشت، افراد را به «نوآوری انحرافی» سوق می‌دهد. همچنین، فراوانی بالاتر جعل و کلاهبرداری در گروه فاقد اقامت قانونی، ۱۰ مورد در برابر ۲ مورد، نشان می‌دهد جعل برای این گروه بیشتر راهبردی برای بقا و دسترسی حداقلی به کار، مسکن و خدمات اولیه است تا صرفاً انتخابی مجرمانه.

از سوی دیگر، فراوانی بیشتر خشونت خانگی در میان افراد فاقد اقامت قانونی، ۵ مورد در برابر ۱ مورد، با نظریه فشار عمومی اگنیو قابل تبیین است. ترس دائمی از شناسایی، زندگی پنهانی و ناامنی حقوقی می‌تواند هیجانات منفی مزمن ایجاد کند و این فشارها به شکل پرخاشگری در روابط خانوادگی بروز یابد. در مقابل، ثبت تمام جرایم جنسی، ۵ مورد، در میان افراد دارای اقامت قانونی، یافته‌ای قابل تأمل است که بر اساس نظریه انتخاب عقلانی و محاسبه ریسک توضیح‌پذیر است؛ زیرا افراد فاقد مدرک، به دلیل پیامدهای شدید و قطعی مانند اخراج فوری، احتمالاً از ارتكاب جرایم حساس پرهیز می‌کنند.

در جرایمی مانند نزاع و مواد مخدر، توزیع نسبتاً مشابه میان دو گروه نشان می‌دهد این جرایم کمتر به‌طور مستقیم تابع وضعیت اقامتی‌اند و بیشتر از عوامل خرد مانند محیط زندگی، شبکه‌های محلی و خرده‌فرهنگ‌های بزهکارانه تأثیر می‌پذیرند. در مجموع، یافته‌ها نشان می‌دهد فقدان مدارک هویتی و اقامت قانونی، از طریق تشدید طرد ساختاری، الگوی بزهکاری را به سمت جرایم بقامحور مانند سرقت و جعل سوق می‌دهد. باین حال، این فشارهای کلان تنها زمانی به رفتار مجرمانه منجر می‌شوند که از مسیر ادراک ذهنی بی‌عدالتی، تبعیض و تعارض فرهنگی عبور کنند؛ بنابراین، برای تبیین کامل بزهکاری در این جمعیت، بررسی متغیرهای روانی - اجتماعی به‌عنوان عوامل مداخله‌گر ضروری است.

۴.۳.۲.۴- تحلیل متغیرهای مداخله‌گر روانی و احساس تبعیض

در این بخش، تحلیل از سطح فشارهای عینی و ساختاری فراتر رفته و بر بُعد ذهنی و روانی فشار تمرکز دارد. بر اساس نظریه فشار عمومی، فشارهای اقتصادی و ساختاری تنها زمانی به رفتار مجرمانه منجر می‌شوند که در روان فرد به احساسات منفی، خشم، ادراک تبعیض و بی‌عدالتی تبدیل شوند. این متغیرهای مداخله‌گر، با تضعیف مشروعیت هنجارهای اجتماعی و کاهش آستانه تحمل، زمینه کنش مجرمانه را فراهم می‌کنند.

در این راستا، نقش احساس تبعیض و تعارضات فرهنگی به‌عنوان عوامل روانی-فرهنگی، از طریق آزمون‌های آماری بررسی می‌شود تا مشخص گردد آیا میان بزهکاران و غیربزهکاران از نظر شدت این احساسات تفاوت معنادار وجود دارد و کدام مؤلفه‌های روانی بیشترین سهم را در تقویت انگیزه ارتكاب جرم - فارغ از نوع آن - ایفا می‌کنند.

الف) احساس تبعیض و ادراک نابرابری

بر اساس نظریه فشار عمومی، فشارهای اقتصادی و اجتماعی زمانی به بزهکاری منجر می‌شوند که در ذهن فرد به ادراک بی‌عدالتی و تبعیض سیستماتیک تعبیر شوند. احساس تبعیض در این فرایند، نقش یک محرک روانی را ایفا کرده و محرومیت عینی را از حالت رنج منفعل به خشم فعال و انگیزه مجرمانه تبدیل می‌کند.

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش تمایزدهنده این احساس، می‌کوشد مشخص کند آیا شدت احساس تبعیض در میان مهاجران بزهکار و غیربزهکار تفاوت معناداری دارد. برای این منظور، تفاوت میانگین نمرات احساس تبعیض در دو گروه با استفاده از آزمون ANOVA سنجیده شده و سپس اهمیت و اولویت ابعاد احساس تبعیض در میان بزهکاران از طریق آزمون فریدمن رتبه‌بندی گردید.

جدول ۱۱- مقایسه میانگین شاخص‌های تبعیض و نتایج تحلیل واریانس بین دو گروه

متغیرهای احساس تبعیض	میانگین (باسابقه)	میانگین (بدون سابقه)	مقدار (F)	سطح معناداری (P)	اندازه اثر (η^2)
بسته بودن راه‌های مشروع	۳.۱۲	۲.۱۹	۳۵.۷۵	۰.۰۰۱	۰.۰۷۱
محرومیت اقتصادی و نهادی	۳.۵۶	۲.۶۵	۳۱.۲۲	۰.۰۰۱	۰.۰۶۲
پیوند انزوا با گرایش به انحراف	۳.۸۱	۳.۲۰	۱۸.۲۲	۰.۰۰۱	۰.۰۳۷
باور-احساس بی عدالتی در اجرا	۳.۹۶	۳.۴۰	۱۶.۷۷	۰.۰۰۱	۰.۰۳۴
محدودیت پیشرفت	۲.۸۰	۲.۲۴	۱۳.۹۳	۰.۰۰۱	۰.۰۲۹
شکاف اهداف و ابزارها	۲.۶۷	۲.۲۱	۱۰.۷۵	۰.۰۰۱	۰.۰۲۲
فشار ناشی از فقدان فرصت‌های مشروع	۳.۵۰	۳.۰۴	۱۰.۲۹	۰.۰۰۱	۰.۰۲۱
تعهد- ترس از تبعات مهاجرتی	۳.۳۳	۲.۸۷	۱۰.۱۶	۰.۰۰۲	۰.۰۲۱
ارائه محرک‌های منفی/ بی عدالتی	۳.۷۲	۳.۲۹	۸.۸۸	۰.۰۰۳	۰.۰۱۹
محرومیت نهادی	۲.۹۳	۲.۵۴	۷.۴۵	۰.۰۰۷	۰.۰۱۶
احساس طرد شدگی و نگاه امنیتی	۳.۵۶	۳.۲۱	۵.۸۷	۰.۰۱۶	۰.۰۱۲

نتایج جدول ۱۱ نشان می‌دهد که در هر ۱۱ مؤلفه احساس تبعیض، تفاوت معناداری میان مهاجران بزهکار و غیربزهکار وجود دارد ($P < 0.05$) و بزهکاران به‌طور کلی ادراک شدیدتری از بی‌عدالتی و تبعیض دارند. بررسی اندازه اثرها (η^2) بیانگر آن است که بسته‌بودن راه‌های مشروع با بیشترین قدرت تبیین‌کنندگی ($\eta^2 = 0.071$)، مهم‌ترین عامل تمایز دو گروه است که با نظریه فشار ساختاری مرتون همخوانی دارد. پس از آن، محرومیت اقتصادی و نهادی ($\eta^2 = 0.062$) قرار می‌گیرد که نشان می‌دهد برداشت از فقر به‌عنوان محرومیت تحمیل‌شده نهادی، اثرگذارتر از خود فقر است. در مقابل، مؤلفه‌هایی مانند احساس طردشدگی علی‌رغم معناداری آماری، اندازه اثر ضعیف‌تری دارند ($\eta^2 = 0.012$)، که حاکی از نقش پررنگ‌تر موانع عینی و ساختاری نسبت به احساسات صرفاً عاطفی در گرایش به بزهکاری است. در گام بعدی، برای تعیین اولویت فشارهای روانی در میان بزهکاران، آزمون فریدمن به کار گرفته شد (جدول ۱۱).

جدول ۱۲- اولویت بندی مقوله های تبعیض اجتماعی و فرهنگی

اولویت	میانگین رتبه	ابعاد
اول	۷.۲۸	باور- احساس بی عدالتی در اجرا
دوم	۶.۹۸	پیوند انزوا با گرایش به انحراف
سوم	۶.۷۸	ارائه محرک های منفی/ بی عدالتی نهادی
چهارم	۶.۵۶	محرومیت اقتصادی و نهادی
پنجم	۶.۴۲	احساس طردشدگی و نگاه امنیت محور
ششم	۶.۲۶	فشار ناشی از فقدان فرصت های مشروع
هفتم	۵.۹۵	تعهد- ترس از تبعات مهاجرتی
هشتم	۵.۳۸	بسته بودن راه های مشروع
نهم	۵	محرومیت نهادی
دهم	۴.۷۴	محدودیت پیشرفت
یازدهم	۴.۶۵	شکاف اهداف و ابزارها
$(P \leq 0.05) 131/730$		مقدار خی دو (سطح معناداری)

نتایج آزمون فریدمن با مقدار خی دو ۱۳۱.۷۳ در سطح معناداری $P > 0.05$ نشان داد که مؤلفه های احساس تبعیض در ذهنیت بزهکاران از وزن و اهمیت یکسانی برخوردار نیستند و در قالب یک سلسله مراتب معنادار قابل رتبه بندی اند. در این میان، مؤلفه باور به بی عدالتی در نحوه اجرا با بالاترین میانگین رتبه (۷.۲۸) در جایگاه نخست قرار گرفت که بیانگر نقش تعیین کننده عدالت رویه ای در تضعیف مشروعیت قانون و افزایش گرایش به نقض آن است.

در رتبه دوم، پیوند انزوا و گرایش به انحراف (۶.۹۸) قرار دارد که نشان می دهد احساس طردشدگی از طریق تضعیف جامعه پذیری و نظارت اجتماعی، مسیر پیوستن به گروه های انحرافی را هموار می سازد. همچنین، مواجهه با محرک های منفی و بی عدالتی نهادی با میانگین رتبه ۶.۷۸ در جایگاه سوم، مؤید پیش بینی های نظریه فشار عمومی اگنیو است که بر نقش تجربه رفتارهای تحقیر آمیز و ناعادلانه در برانگیختن خشم و سوق دادن فرد به کنش مجرمانه تأکید دارد.

در مجموع، یافته ها نشان می دهد که احساس تبعیض و بی عدالتی از متغیرهای کلیدی در شکل گیری ذهنیت بزهکارانه اند، اما این احساسات در تعامل با زمینه های اجتماعی و فرهنگی جامعه میزبان شکل می گیرند. از این رو، برای تکمیل تبیین علل بزهکاری، بررسی تضادهای فرهنگی و انزوای اجتماعی به عنوان بستر تضعیف کنترل های اجتماعی در گام بعدی ضروری است.

ب) تضادهای فرهنگی و بیگانگی اجتماعی

اگر فشارهای ساختاری (فقر، بیکاری) و ذهنی (ادراک بی عدالتی) «انگیزه» ارتکاب جرم را فراهم آورند، تضعیف کنترل های اجتماعی غیررسمی، فرصت و امکان روانی آن را ایجاد می کند. در چارچوب نظریه های کنترل اجتماعی و فشار، تضاد فرهنگی و بیگانگی اجتماعی از طریق ایجاد یک «شکاف هنجاری» عمل می کنند. این شکاف، که ناشی از ناهماهنگی میان ارزش های فرهنگ مبدأ و هنجارهای الزام آور جامعه میزبان است، مشروعیت قوانین رسمی را تضعیف کرده و فرد را در وضعیتی از انزوای اجتماعی قرار می دهد. این انزوا، پیوندهای فرد با جامعه همونوا را سست کرده و از این طریق، موانع درونی و اخلاقی ارتکاب جرم را از میان برمی دارد. در این بخش، تأثیر این گسست فرهنگی بر وضعیت بزهکاری از طریق تحلیل واریانس و آزمون رتبه ای فریدمن سنجیده می شود.

جدول ۱۳- نتایج تحلیل واریانس مؤلفه‌های تضاد فرهنگی و فشارهای اجتماعی

متغیرهای تضاد فرهنگی	میانگین (باسابقه)	میانگین (بدون سابقه)	مقدار (F)	سطح معناداری (P)	اندازه اثر (η^2)
تضاد هنجاری اولیه	۳.۷۷	۳.۰۹	۲۶.۶۵	۰.۰۰۰	۰.۰۵۴
تضاد هنجاری/راه‌های حل اختلاف	۲.۹۰	۲.۴۰	۱۷.۰۷	۰.۰۰۰	۰.۰۳۵
ادغام	۳.۷۶	۳.۴۱	۱۴.۴۰	۰.۰۰۰	۰.۰۳۰
جدایی	۳.۳۸	۳.۰۳	۱۴.۴۵	۰.۰۰۰	۰.۰۳۰
سردرگمی هویتی	۳.۴۳	۳.۰۴	۱۱.۶۹	۰.۰۰۱	۰.۰۲۴
ارائه محرک‌های منفی/تضاد فرهنگی	۳.۸۹	۳.۴۸	۱۰.۶۸	۰.۰۰۱	۰.۰۲۲
حاشیه‌نشینی/قانون‌گریزی ناشی از طردشدگی	۳.۹۶	۳.۴۸	۱۰.۶۰	۰.۰۰۱	۰.۰۲۲
اولویت‌دهی به آداب و رسوم قومی	۳.۷۷	۳.۳۸	۸.۴۴	۰.۰۰۴	۰.۰۱۸
همگون‌سازی	۳.۶۶	۳.۱۷	۸.۷۲	۰.۰۰۳	۰.۰۱۸
حاشیه‌نشینی	۳.۸۹	۳.۴۸	۷.۲۲	۰.۰۰۷	۰.۰۱۵
عدم انطباق هنجاری	۳.۱۰	۲.۸۱	۴.۰۷	۰.۰۴۴	۰.۰۰۹

نتایج آزمون تحلیل واریانس (ANOVA) نشان داد که در تمامی ۱۱ مؤلفه تضادهای فرهنگی و بینگانی اجتماعی، تفاوت معناداری میان مهاجران بزهکار و غیربزهکار وجود دارد ($P > 0.05$). این یافته حاکی از آن است که افراد دارای سابقه کیفری، به صورت نظام‌مند سطوح بالاتری از فشار فرهنگی، طردشدگی و انزوای اجتماعی را تجربه می‌کنند.

بررسی اندازه اثر (η^2) نشان می‌دهد که تضاد هنجاری اولیه قوی‌ترین عامل تمایز دو گروه است و بیانگر شکاف عمیق میان ارزش‌های درونی شده مهاجران و هنجارهای جامعه میزبان می‌باشد. پس از آن، تضاد در شیوه‌های حل اختلاف قرار دارد که نشان‌دهنده گرایش بزهکاران به الگوهای سنتی و خشونت‌محور در موقعیت‌های تعارض‌آمیز است. همچنین، میانگین بالای قانون‌گریزی ناشی از طردشدگی مؤید آن است که احساس حاشیه‌نشینی، مشروعیت قوانین رسمی را در ذهن این افراد تضعیف می‌کند. معناداری متغیر اولویت‌دهی به آداب و رسوم قومی نیز نشان می‌دهد وفاداری به سنت‌های قومی در تعارض با قانون رسمی، زمینه‌ساز بروز جرم، به‌ویژه جرایم خشونت‌آمیز، می‌شود.

در مجموع، بزهکاری در این گروه محصول ناتوانی در مدیریت شکاف هویتی و فرهنگی میان جامعه مبدأ و جامعه مقصد است؛ از این رو، در گام بعدی، آزمون فریدمن برای تعیین اولویت و وزن ذهنی این فشارها در میان بزهکاران به کار گرفته شده است.

جدول ۱۴- اولویت بندی مقوله های تفاوت فرهنگی و فشار اجتماعی

اولویت	میانگین رتبه	ابعاد
اول	۷.۱۱	ادغام
دوم	۷.۰۲	ارائه محرک های منفی/تضاد فرهنگی
سوم	۶.۶۹	همگون سازی
چهارم	۶.۶۲	نخستویت هنجارهای قومی
پنجم	۶.۵۵	جدایی
ششم	۶.۴۷	تضاد هنجاری اولیه
هفتم	۵.۷۰	حاشیه نشینی/بی قانون پذیری
هشتم	۵.۵۲	حاشیه نشینی
نهم	۵.۱۸	عدم انطباق هنجاری
دهم	۴.۶۲	تضاد هنجاری/راه های حل اختلاف
یازدهم	۴.۵۲	سردرگمی هویتی
(P≤ ۰/۰۵) ۱۲۷/۶۹۵		مقدار خی دو (سطح معناداری)

نتایج آزمون فریدمن ($\chi^2=127.695$) نشان می دهد تجربه فشارها دارای سلسله مراتبی معنادار است. مهم ترین یافته، قرار گرفتن مؤلفه «ادغام» در رتبه نخست (۷.۱۱) است. این نتیجه نشان می دهد برای گروه بزهکار، اصلی ترین منبع فشار نه انزوایی، بلکه تلاش ناکام برای پذیرفته شدن در جامعه میزبان است. این وضعیت با نظریه فشار عمومی اگنیو همخوان است؛ زیرا ناکامی در دستیابی به هدف مطلوب ادغام اجتماعی، به منبعی از خشم، تنش و ناکامی تبدیل می شود و تمایل به مشارکت اجتماعی، در صورت مواجهه با موانع ساختاری و فرهنگی، می تواند به نیروی محرک نقض هنجارها بدل شود.

رتبه های بعدی نیز همین منطق را تأیید می کنند. «ارائه محرک های منفی/تضاد فرهنگی» در رتبه دوم و «اولویت دهی به آداب قومی» در رتبه چهارم، نشان دهنده نوعی پویایی رانش و کشش اند: فرد از یک سو برای ادغام تلاش می کند، اما از سوی دیگر با تبعیض و بازخوردهای منفی از جامعه میزبان روبرو می شود و در نتیجه به هنجارهای قومی خود بازمی گردد. این نوسان میان فشار برای تغییر و پناه بردن به سنت، نوعی تعلیق هنجاری ایجاد می کند که پایبندی به هر دو نظام ارزشی را تضعیف می سازد.

همچنین، قرار گرفتن «سردرگمی هویتی» در پایین ترین رتبه نشان می دهد که کنش مجرمانه در این گروه، بیش از آنکه ناشی از بحران درونی هویت باشد، واکنشی عقلانی - هیجانی به محیط بیرونی طردکننده است.

در مجموع، یافته ها بیانگر آن است که تأثیر تضاد فرهنگی بر بزهکاری، عمدتاً از مسیر شکست در فرایند ادغام اجتماعی عمل می کند. فشار ناشی از این شکست، نفع فرد در همنوایی را کاهش می دهد و زمینه روانی لازم برای نقض هنجارهای قانونی را فراهم می کند.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر با بهره گیری از رویکرد ترکیبی نشان داد که بزهکاری در میان مهاجران افغانستانی ساکن شهریار و رباط کریم را نمی توان به یک عامل منفرد، از جمله فقر یا صرف مهاجر بودن، فروکاست؛ بلکه این پدیده نتیجه درهم تنیدگی فشارهای چندلایه با فرصت های افتراقی جرم در یک زمینه محلی خاص است. یافته ها مؤید آن است که مهم ترین فشارهای مؤثر بر بزهکاری در سه سطح قابل شناسایی است: فشارهای ساختاری (فقر، اشتغال ناپایدار و سکونت در حاشیه)، فشارهای نهادی و حقوقی (وضعیت اقامتی نامطمئن و تجربه تبعیض)؛ و فشارهای روانی-فرهنگی (احساس ناکامی، تحقیر و ناتوانی در ادغام اجتماعی). این یافته با

مطالعاتی چون سارنسکی و بکلی (۲۰۲۵) همسو است که نشان می‌دهند تغییرات در جرم، بیش از آنکه تابع حضور مهاجران باشد، به متغیرهای ساختاری و نهادی وابسته است. در کنار این فشارها، ساختار فرصت‌های نامشروع دارای صورت‌بندی اجتماعی و فضایی معینی است و آزمون فریدمن نیز نشان داد که دسترسی به فرصت‌های نامشروع، قوی‌ترین عامل پیش‌بینی‌کننده بزهکاری بوده است. این نتیجه از یک سو مؤید نظریه فرصت‌های افتراقی کلوارد و اوهلین است و از سوی دیگر با یافته‌های چن و ژانگ (۲۰۲۰) و هرمانسن (۲۰۲۳) هم‌راستاست. یافته حاضر بدین معناست که فشار اقتصادی و نهادی، شرط لازم برای شکل‌گیری انگیزه انحرافی است، اما تا زمانی که مهاجر طردشده به ساختارهای فرصت نامشروع متصل نشود، احتمال فعلیت یافتن جرم به همان شدت افزایش نمی‌یابد.

یافته‌ها همچنین حاکی از آن بود که رابطه فشار و بزهکاری، رابطه‌ای یکنواخت نیست و بسته به نوع فشار و فرصت، الگوهای متفاوتی از جرم شکل می‌گیرد. در جرایم مالی و انتفاعی، عواملی چون بیکاری، اشتغال کارگری و وضعیت اقامت غیرقانونی رابطه معناداری را نشان دادند؛ یافته‌ای که با تبیین مرتونی از انطباق نوآورانه و نیز با نتایج ارالیف (۲۰۲۳)، پوراباب (۱۴۰۲) و مولایگی (۱۴۰۴) درباره پیوند بی‌مدرکی و جرایم بقا انطباق دارد. در مقابل، در حوزه خشونت خانوادگی و برخی اشکال بزهکاری مرتبط با مواد مخدر، یافته‌ها بیش از همه از نظریه فشار عمومی اگنیو حمایت می‌کند. نتایج تحلیل واریانس نشان داد که فشارهای نهادی و قانونی بیشترین اندازه اثر را بر خشونت خانوادگی داشته‌اند، که با یافته‌های گائو و ونگ (۲۰۱۸) هم‌سو است. داده‌های کیفی نیز این تحلیل را غنی‌تر کرده و نشان داد که خشم انباشته‌شده در عرصه عمومی به فضای خصوصی و خانوادگی منتقل می‌شود و مصرف مواد نیز کارکردی تسکینی در برابر رنج ناشی از فشار روانی پیدا می‌کند. در سطح فرهنگی نیز نتایج پژوهش از فرضیه‌های مبتنی بر سردرگمی هویتی پشتیبانی نمی‌کند و نشان می‌دهد که ناکامی در دستیابی به پذیرش و منزلت اجتماعی، مهم‌ترین منبع فشار روانی است؛ یافته‌ای که با قرائت کوهن از ناکامی منزلتی و نتایج زاوالا و همکاران (۲۰۲۱) انطباق دارد.

یکی دیگر از یافته‌های کلیدی پژوهش، نقش برجسته ادراک بی‌عدالتی در اجرا و فرسایش عدالت رویه‌ای بود. احساس بی‌عدالتی در نحوه اعمال قانون و مواجهه نهادهای رسمی، بالاترین رتبه را در میان ابعاد نابرابری تجربه‌شده داشت. این یافته دلالت جرم‌شناختی مهمی دارد؛ زیرا نشان می‌دهد کاهش قبح هنجاری جرم، صرفاً محصول محرومیت مادی نیست، بلکه عمیقاً از تضعیف مشروعیت قانون و سستی اعتماد به نهادهای اجرایی ناشی می‌شود. این نتیجه، در امتداد انتقادات محضری و همکاران (۱۴۰۲) نسبت به سیاست کیفری صرفاً امنیت‌گرا، مؤید آن است که تمرکز انحصاری بر کنترل و سرکوب، بدون بازسازی عدالت رویه‌ای و اعتماد نهادی، ظرفیت محدودی در کاهش بزهکاری دارد. بر این اساس، نوآوری اصلی پژوهش حاضر در دو سطح قابل صورت‌بندی است. در سطح نظری، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که تنها از طریق صورت‌بندی تلفیقی فشار و فرصت می‌توان به تبیینی دقیق از بزهکاری مهاجران دست یافت. در سطح تجربی نیز نوآوری پژوهش در آن است که با تمرکز بر بافت محلی، نشان می‌دهد چگونه تفاوت‌های فضایی و نهادی، الگوهای بزهکاری را به‌صورت افتراقی شکل می‌دهد.

در مجموع، نتیجه اصلی پژوهش آن است که بزهکاری در میان این گروه، بیش از آنکه بازتاب خصیصه‌های فردی یا فرهنگی ذاتی باشد، پیامد مستقیم آرایش نابرابر ساختارهای اقتصادی، حقوقی، نهادی و اجتماعی در این دو بافت محلی است. با توجه به اینکه یافته‌ها، سازوکار بزهکاری را محصول تعامل فشارهای ساختاری-نهادی (تبیین چرایی جرم) و ساختار فرصت‌های نامشروع (تبیین چگونگی وقوع جرم) نشان می‌دهد، مجموعه‌ای از راهکارهای عملیاتی ارائه می‌شود که به صورت هدفمند برای مداخله در هر دو وجه این سازوکار طراحی شده‌اند. بر این اساس پیشنهاد می‌شود؛ نخست، برای مداخله در فشارهای ساختاری، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی طرح «مجوز کار موقت پروژه‌محور» را اجرا کند. دوم، در پاسخ به نقش محوری ادراک بی‌عدالتی رویه‌ای، در کلاتری‌ها از ظرفیت ریش‌سفیدان و معتمدان مهاجر به عنوان میانجی اجتماعی استفاده گردد. سوم، با توجه به اینکه دسترسی به فرصت‌های نامشروع قدرتمندترین عامل بود، پلیس پیشگیری استراتژی خود را به سمت ناامن‌سازی بازارهای اموال مسروقه تغییر دهد. چهارم، شهرداری‌ها با اجرای رویکرد پیشگیری محیطی از طریق بهبود روشنایی و حذف نقاط کور، هزینه ارتکاب جرم را افزایش دهند. و در نهایت، به منظور مقابله با فشار ناشی از تلاش ناکام برای ادغام، وزارت کشور فرایند ادغام اجتماعی را از طریق

تقویت دفاتر تسهیل‌گری تسهیل نماید. در پایان لازم است اذعان شود که مطالعه حاضر بر اساس نمونه‌ای که به روش در دسترس و سهمیه‌ای انتخاب شده، انجام پذیرفته است و به همین دلیل از محدودیت‌های روش‌شناختی در تعمیم‌پذیری رنج می‌برد. بنابراین، اگر مطالعاتی گسترده‌تر با روش‌های نمونه‌گیری تصادفی صورت پذیرد، مفید خواهد بود.

References:

- Abdi, S. M. (2019). *A test of general strain theory with Somali refugee youth: A consideration of police, teacher, and family strains* (Doctoral dissertation). Boston University School of Social Work, Boston, MA.
- Agnew, R. (1992). Foundation for a general strain theory of crime and delinquency. *Criminology*, 30(1), 48-77. <https://doi.org/10.1111/j.1745-9125.1992.tb01093.x>
- Agnew, R. (2001). Building on the foundation of general strain theory: Specifying the types of strain most likely to lead to crime and delinquency. *Journal of Research in Crime and Delinquency*, 38(4), 319-361. <https://doi.org/10.1177/0022427801038004001>
- Chen, X., & Zhang, W. (2020). Children's immigrant generational status and delinquency: The mediating effects of friendship networks. *Social Science Research*, 90, 102444. <https://doi.org/10.1016/j.ssresearch.2020.102444>
- Cloward, R. A., & Ohlin, L. E. (1960). *Delinquency and opportunity: A theory of delinquent gangs*. New York, NY: Free Press.
- Cohen, A. K. (1955). *Delinquent boys: The culture of the gang*. Glencoe, IL: Free Press.
- Eraliev, S. (2023). The shadow side of migration: Exploring the nexus between undocumentedness, informality and crime among Uzbek migrants in Sweden. *Nordic Journal of Criminology*, 24(2), 1-16. <https://doi.org/10.18261/njc.24.2.5>
- Gao, Y., & Wong, D. S. W. (2018). Strains and delinquency of migrant adolescents in China: An examination of general strain theory. *Youth & Society*, 50(4), 506-528. <https://doi.org/10.1177/0044118X15611308>
- Hajidehabadi, M. A. (2021). *Criminal sociology* (7th ed.). Qom, Iran: Al-Mustafa International Translation and Publishing Center. [In Persian]
- Hermansen, A. S. (2023). Ethnic enclaves, early school leaving, and adolescent crime among immigrant youth. *European Sociological Review*, 39(3), 400-417. <https://doi.org/10.1093/esr/jcac034>
- Jabbari, H., & Kargar, R. (2020). Application of Merton's social strain theory in the analysis of deviations in the field of Mahdism. *Asr-e Adineh Journal*, 32, 7-28. Retrieved July 15, 2026, from <https://www.magiran.com/>
- Kam, J. A., Cleveland, M. J., & Hecht, M. L. (2010). Applying general strain theory to examine perceived discrimination's indirect relation to Mexican heritage youth's alcohol, cigarette, and marijuana use. *Preventive Science*, 11(4), 397-410. <https://doi.org/10.1007/s11121-010-0180-7>
- Mahzari, F., Pakzad, B., Alipour, H., & Farahbakhsh, M. (2023). Confronting migrant delinquency in Iran's criminal policy: Existing conditions and normative requirements. *Islamic Jurisprudence and Law Studies*, 14(29), 277-314. <https://doi.org/10.22075/feqh.2023.29086.3454> [In Persian]
- Mahzari, F., Pakzad, B., Alipour, H., & Farahbakhsh, M. (2023). Social prevention of migrant delinquency in relation to the legal system and the immigrant-receiving society. *Quarterly Journal of Research in Islamic Jurisprudence and Legal Foundations*, 15(32), 319-348. [In Persian]
- Marsh, I., & Walkington, Z. (2011). *Theories of crime* (H. R. Malek-Mohammadi, Trans.; 2nd ed.). Tehran: Mizan Publishing. [In Persian]
- Mehdizadeh Ardakani, M., & Abolhasani, F. (2021). A review of the service framework and the process of establishing facilitation and local development offices in the city of Yazd. *Yazd Culture*, 9, 117-154. <https://doi.org/10.22034/fyazd.2023.383960.1081> [In Persian]
- Merton, R. K. (1938). Social structure and anomie. *American Sociological Review*, 3(5), 672-682. <https://doi.org/10.2307/2084686>

- Mo'inabadi, H. (2010). Migration and socio-cultural problems of Qom. *Scientific Quarterly of Population*, 16(69), 29-56. [In Persian]
- Mollabeygi, A., & Seyed Esfahani, S. H. (2026). Content analysis of Afghan migrants' delinquency and victimization in the novel *Afghan-Koshi* based on criminological teachings. *Journal of Legal Research*, 28(1), 93-114. <https://doi.org/10.48308/jlr.2024.230751.2458> [In Persian]
- Nabavi, A. (2006). Comparison of Cohen's and Miller's theories in the field of juvenile delinquency and its application in Iranian society. *Journal of Human Development*, 1(1), 6-22. Retrieved July 15, 2026, from <https://ensani.ir/>
- Paknahad, A. (2024). *Principles of criminology* (2nd ed.). Tehran: Mizan Publishing. [In Persian]
- Perez, A. M., Jennings, W. G., & Gover, A. R. (2008). Specifying general strain theory: An ethnically relevant approach. *Deviant Behavior*, 29(6), 544-578. <https://doi.org/10.1080/01639620701839385>
- Pourarbabai, M. M. (2023). The impact of marginalization on the increase of illiteracy and delinquency among children and adolescents. *New Research Approaches in Management Sciences Quarterly*, 39, 89-102. [In Persian]
- Pourmanafi, A., Parsaei, R., & Sadeghi, M. S. (2025). A foresight study of the security consequences of the presence of Afghan nationals in Yazd Province. *Journal of Intelligence and Criminal Studies*, 20(2), 195-234. [In Persian]
- Saberi, R., Bagheri Nejad, Z., & Shakibaei, S. (2025). Social and cultural factors affecting the occurrence of collective conflicts: A case study of Shahriar county. *Dadgostari Law Journal*, 89(129), 395-436. Retrieved July 15, 2026, from <https://www.jlj.ir/> [In Persian]
- Salimi, A., & Davari, M. (2014). *Jame'e Shenasi-e Kajravi [Sociology of deviance]* (2nd ed.). Qom, Iran: Research Institute of Hawzah and University. [In Persian]
- Sarnecki, J., & Beckley, A. L. (2025). Changes in immigrant population prevalence and high violent crime rates in Swedish municipalities. *Journal of International Migration and Integration*, 26, 1223-1243. <https://doi.org/10.1007/s12134-024-01221-1>
- Stancu, A. I. (2021). Subcultural theories of delinquency and crime. *Journal of Law and Administrative Sciences*, 16, 135-144.
- Williams, F. P., & McShane, M. D. (2012). *Criminological theory* (H. R. Malek-Mohammadi, Trans.; 4th ed.). Tehran: Mizan Publishing. [In Persian]
- Yahyavi Dizaj, J., Mohammadzadeh, Y., Hekmati, S., & Yaghubi, F. H. (2018). The relationship between economic and social factors and social harms in selected countries using the generalized method of moments (GMM). *Social Welfare Quarterly*, 18(68), 167-199. [In Persian]
- Yixin, H. (2021). *Research on the social integration of the second generation of international Chinese immigrants: Example of children of Chinese immigrants from mainland China aged 17-35 in Lisbon, Portugal* (Master's thesis). ISCTE Instituto Universitário de Lisboa, Lisbon, Portugal.
- Zavala, E., Perez, G., & Sabina, C. (2021). Explaining Latinx youth delinquency: A gendered test of Latinx general strain theory. *Race and Justice*, 1-27. <https://doi.org/10.1177/21533687211047931>